

بنیاد های تسخیر ها

منشأ تسخیر های خاورمیانه مسلمانان در **عربستان** بود، و بیشتر کسانی که در مرحله اول فتوحات جنگیدند از شبه جزیره **عربستان** و یا از کویر **سوریه** که در شمال آن قرار دارد آمدند. ساکنان این منطقه هیچ زمانی ماورای مرزهای نامعین و متغیر سرزمین خانگی خود امپراتوری های بزرگ را چه پیش و یا پس از فتوحات مسلمان ها فتح نکرده بودند. برای اولین و تنها بار، آمدن اسلام موتورهای نظامی و سختواری مردمان شبه جزیره عربستان را تجهیز کرد تا دنیائی را که پیرامون آنها بود تسخیر کنند. چگونه مکانی بود که چنین جنگجویانی را تولید کرد، و آنها چگونه مردانی بودند که توانستند چنین انقلاب وزینی را در تاریخ انسان بوجود آورند؟

سرزمین **عربستان** پهناور است. خط مستقیمی از جنوب شرقی نقطه ای در **عربستان** در **راس الحاد** در **عمان** تا **آلیو** در شمال غربی گوشه کویر **سوریه** بیش از 2500 کیلومتر درازا دارد. برای گشتواری به حیوانات اتکا کردن، و حرکت گشت واره ای پیوسته در مسیر این راه بخوبی 100 روز به درازا میکشد. هماهنگ کردن انسان ها و ارتش ها برای چنین راه طولانی کار آسانی نبود، و تنها شرایط ویژه تسخیر های اولیه اسلام آن را امکان پذیر میکرد. بیشتر **عربستان** کویر است، اما همه کویرها مانند یکدیگر نیستند. اگر **آنیوت** هزار کلمه برای برف های مختلف داشته باشد، اعراب بادیه نشین عربستان میباید تقریباً به همان شماره نام برای انواع ماسه، شن، و سنگ داشته باشند. بعضی کویرها، مانند منطقه مشهور مرکزی خالی جنوب عربستان، از تپه های ماسه ای ساخته شده است، سرزمینی که هیچکس نمیتواند در آن زندگی کند مگر سختوارگان، و یا نادان ها، از آن عبور میکنند. اما تمام کویر کاملاً مانند آن نیست. روی زمین بیشتر شن است تا ماسه، متروک است اما به آسانی میتوان از آن عبور کرد. برای بیگانگان با صحرا، سرزمین های کویری شدیداً کشنده است. زمین صاف است و با کوهها علامت گذاری شده است. تپه ماهورهای کوچک و غیر مشخص- با گیاهان اندکی در جویبارهایش و یا نهرهای خشک خاردارش برای بیشتر ما بدون جاذبه است. بادیه نشین هائی که در این سرزمین ها زندگی میکنند نگاه خیلی متفاوتی به آن دارند. برای آنها، همه تپه ماهورها اسم و مشخصات دارند- و تقریباً شخصیت های خودشان را دارند. آب روهای کف نهرها صاف یا سنگی، هر کدام امکانات متفاوتی را عرضه میکنند. ما تقریباً میتوانیم بگوئیم، ساکنان سرزمین های کویری عربستان بخوبی کویر را میشناختند و آن را ستایش میکردند. شاعران عربستان باستانی شیفته نام گذاری کوهها و دره ها بودند جایی که قبیله آنها چادر میزد، میجنگید و دوست داشت. برای آنها، کویر یک سرزمین فرصت ها و یک سرزمین خطرها بود.

بادیه نشین های کویر که به زبان عربی سخن میگویند با انگلیسی ها پیمان و ارانه بادیه نشین شناخته میشوند و این زبانواره ای است که من بکار خواهم برد. عربها در کویر از زمان آسوریان در اوایل اولین هزاره پیش از میلاد نگارش شده اند. آنها سیمای همیشگی سرزمین های کویری بوده اند، اما برای مردمان ساکن هلال زاینده، آنهایی که ما برای اطلاعات به نوشته هایشان تکیه میکنیم، آنها خیلی زیاد "دیگران" بودند- صداهائی از، کسانی متجاوز به زمین های مسکون شده برای چپاول و دزدی، اما همیشه به کویر قلعه وار خود باز میگشتند یا بیرون انداخته میشدند. عرب ها تاریخ سیاسی کمی دارند و در دوران باستانی رئیس های آنها زندگی میکردند و میمردند بدون اینکه اثری از خود برای آیندگان بگذارند، و در خاطره هم قبیله ای ها و پیروان آنها نگه داشته میشدند. در قرن سوم بعد از میلاد ما آغاز به پیدا کردن نگاریده های میکنیم که عربها بر آنها اثر قطعی گذاشته اند. در این دوران است که ملکه **زنوبیا** از پایگاه خود در **پالمیرا** محل سرسبز بزرگ تجارت، در **ژرفای کویر سوریه**، پادشاهی ای را بنیاد گذاشت که بیشتر خاورمیانه را در بر میگرفت. در 272 امپراتور روم **اوریلین** در یک جنگ بزرگ این ناحیه را دوباره به زیر حکومت روم آورد. امپراتوری **زنوبیا** انتقالی بود اما، برای اولین بار، سخن گویان به عربی توانائی خود را برای تسخیر نشان دادند و برای مدت کوتاهی، شهرهای هلال زاینده را اداره کردند. در زمینهای سنگی جنوب شرقی **دمشق**، جایی که سنگهای سیاه مرمر **هارون** زاینده تبدیل به شن و ماسه میشوند در کویر **سوریه**، قلعه رومی **نمارا** ایستاده بود. **نمارا** دور افتاده ترین پایگاه دنیای رومی بود؛ خیلی دور از ایوان ها و فواره های **دمشق**، پایگاه پرت افتاده ای بود، و تقریباً در کویر سوزان و خالی که تا **عراق** ادامه داشت گمشده بود. بیرون دیوارهای قلعه گور ساده ای وجود دارد با سنگ گور نوشته شده ای. بروی آن با خط قدیمی **نباتیان پترا** نوشته شده است، اما عربی

بودن زبان قابل تشخیص است. یادواره ایست از **امرالقیس**، پسر **عمر**، پادشاه تمام عربها، و فتوحات خودش را ستوده که تا دوردست ها تا سرزمین **حیمیار** در **یمن** میرسد. همچنین آن بما میگوید که او کامیاب در 328 مرده است. سنگ گور بینهایت جالب است: تنها مدرک یک دوران، آن گسترش یک فکر را نشان میدهد از **عربها** بعنوان یک گروه با مشخصات جدای خودشان، متمایز از **رومی ها**، **نباتی ها**، و دیگران. ما نمیدانیم که آیا **امرالقیس** از سن زیاد در چادر خود مرده است، و یا در یک حمله برای غارت بر ضد **سوریه**، در یک ماموریت تجارتي صلح جویانه به دنیای **رومی**، و یا چنانچه بعضی از منابع **عربی** پیشنهاد میکنند، بعنوان یک دیگرشده به **مسیحیت**. آرامگاه او سمبل مشخصات جدای **عربهای** اولیه و همچنین از آمیختن و نزدیکی آنها با **رومی ها** و **پارسی ها** است که بر زمین های سکون گاهی حکومت میکردند که هم مرز خانه های کویری آنها بودند.

در قرن ششم، خود آگاهی تازه **عرب** بودن گسترش بیشتری یافت. در این زمان دو امپراتوری نیرومند، **بیزانتینی ها** بر **سوریه** و **فلسطین** و **ساسانیان پارسی** بر **عراق**، بر هلال زاینده مسلط بودند. هر دو این قدرت های بزرگ برای اداره بادیه نشینان **عرب** در حاشیه مرزهای کویری زیر حکومت خود مشکل داشتند. با کار آمدی نمونه وار خود، **رومی ها** قلعه بنا کردند و جاده ساختند تا سربازانشان بتوانند از مرز با کشمکش نهبانی کنند، و شهرهای ثروتمند و زمین های کشاورزی داخلی را از خسارت های بادیه نشینان در امان نگهدارند. نگهداری این ترتیبات سخت بود؛ نگهداری سربازان در پادگان های دور دست و پرت افتاده مانند **نمارا** مشکل و از همه مهمتر گران بود. اگر ما درباره **پارسی های ساسانی** بیشتر میدانستیم، احتمالاً ما پی میبردیم که آنها هم با مشکل یکسان خودشان روبرو بودند.

در دوران قرن ششم، هر دو نیرومند بزرگ سعی کردند راه دیگری برای اداره مرزهای خود پیدا کنند، و آنها به پادشاهان وابسته بخود رو آوردند. در عمل آنها **عربها** را بکار بردند برای اداره **عربها**. در مرزهای **سوریه**، **بیزانتین** سلسله نیرومند شناخته شده در تاریخ بنام **غسانیان** را بکار گرفت. به رئیس های **غسانی** عنوان اداری یونانی **فیلارچ** داده شد و به آنها کمک های پولی داده شد تا بادیه نشین ها را دوستانه نگهدارند. بوسیله مخلوطی از پرداخت پول، سیاست گری، و اتحادهای نسبی، **غسانیان** ها مرزهای کویری را اداره کردند، مانند میان داری بین دولت **بیزانتین** و بادیه نشین ها عمل کردند. آنها همچنین **مسیحی** شدند گرچه از فرقه **منوفیزیت**، که مقامات **بیزانتین** روز به روز آن را بیشتر بدعت گذار ملاحظه میکردند. رئیس های **غسانیان** روش جذاب زندگی نیمه بادیه نشین را داشتند. در بهار، و قتیکه درکناره های کویر سبزیهای تازه آشکار میشدند، آنها در **جایبا** در بلندی های **کولان** چادرمیزدند و رئیس های قبیله ها برای ملاقات و ابراز احترام و بدون شک برای دریافت پول خود میآمدند. در زمان های دیگر آنها در نزدیکی آرامگاه مقدس **سرجیوس جنگجو دروصفا** در کویر شمال سوریه گردمائی داشتند.¹ آنها در شهر **رومی** ساکن نشدند اما تقریباً یک مایلی شمال آن یک تالار پذیرش سنگی ساختند. **عربها** چادریشان را دور آن میزدند و آنها برای زیارت آرامگاه این مقدس و ملاقات **غسانید فیلارچ** میآمدند. آن طرف کویر **سوریه** بطرف شرق هزار مایل دور تر، **لخمی ها** اداره کنندگان حاشیه کویر پادشاهان **ساسانی** همچنین دربار خود را برای پذیرش بر پا میکردند. **لخمی ها** بنظر میرسد بیشتر از **غسانی ها** ساکن شده بودند و پایتخت آنها در **هیرا** یک شهر **عرب** واقعی بود، جایی که کویر به زمین های کشاورزی پر بار **فرات** پائینی میرسد. **لخمی ها** مانند **غسانی ها مسیحی** بودند. آنها همچنین مشوقین بزرگ پیشین ادبیات اولیه **عربی** بودند. شاعران و داستان سرایان در دربار فراوان بودند و احتمالاً در اینجا بود که خط **عربی** کامل شد، و بزودی برای ثبت **قرآن** و کردارهای تسخیرهای اولیه بکار برده شد. یک شناسائی نیرومند **عرب** در حال نمایان شدن بود، که هنوز آماده نبود تا امپراتوری های بزرگ را فتح کند، اما دارای یک زبان مشترک و افزایش وارنه یک فرهنگ مشترک بود.

عربهای زیادی بمانند بادیه نشین ها در قبیله زندگی میکردند، و روش زندگی ای را که دنبال میکردند بیابان گردی بود و عملاً وضعیت زندگی شان کاملاً در هرج و مرج و بدون دولت بود. این خانه پوشان به گله خود، بالاتر از همه به گوسفندها و شترهای خود متکی بودند. نوع متفاوت حیوانات منجر به روش زندگی محقرانه مختلفی میشد. پشت شتر بودن برای بیابان گردان کویر مرکزی روش پشتیبانی از زندگی بود. شتر میتواند برای دو هفته یا بیشتر بدون آب بجا بماند و این به بیابان گردان این ظرفیت را میداد تا از سرزمین های ساکن شده خیلی دور شوند و از چراگاه های پراکنده و منابع آب دور افتاده بهره برداری کنند در ناحیه هایی که هیچکدام از ارتش های نیروهای امپراتوری نمیتوانستند امیدوار باشند آنها را دنبال کنند. گوسفند و بز کمتر خود کفا هستند. آنها هر روز احتیاج به آب دارند، نمیتوانند با علوفه خشن و کم یاب بجا بمانند که میتواند شترها را کفایت کند و احتیاج ندارد به بازار بُرده شوند وقتی که زمان فروختن و یا کشتن آنها میرسد. بادیه نشین های گوسفند دار بفاصله نزدیک و قابل رسیدن بسرزمین های ساکن شده زندگی میکردند و رابطه نزدیک بیشتر با مردمان ساکن شده داشتند تا بادیه نشین های شتر دار کویر داخلی. بادیه نشین های شتر دار بیشتر کاملاً مستقل بودند. تقریباً در کویر قلعه وار خود از حمله مصون بودند، آنها جنگجویان اشرافی واقعی **عربها** بودند.

قبایل، نه کشور و امپراتوری، نیروی سیاسی مسلط در کویر بودند، و بعضی وقتها که گزارش سال های اولیه اسلام و تسخیرهای بزرگ را میخوانیم، به آسانی این کوبش را دریافت میکنیم که وفاداری و رقابت قبیله ای همانقدر برای تحریک

کردن عرب‌ها برای جنگیدن و فتح کردن مهم بودند که دین جدید اسلام و یا آرزو برای تاراج بود. اما در واقع، وفاداری قبیله‌ای پیچیده‌تر و متغیرتر از آن است که در وهله اول ظاهر میشود. عرب‌ها خود را درزندگی قبیله‌ای تصویر میکردند. هر مرد قبیله معتقد است که تمام اعضای قبیله جدشان یکی است و خود را بنام آن میخواندند، بنابراین قبیله خود را **تمیم** میخواند، و دیگران آن را **بنی تمیم** میخواندند. در واقع این تصویر از خود نا درست بود، چون قبیله‌های بزرگ مانند تمیم هرگز همدیگر را ملاقات نمیکردند و تنها یک رئیس و یا جریان تصمیم‌گیری مشترک نداشتند. انتخاب‌های حیاتی در باره آردو زدن، چراگاه پیدا کردن، و چگونگی پرهیز از دشمن در گروه‌های خیلی کوچکتر آردو زن، حتی با خانوادگی افرادی گرفته میشد. از آن گذشته عضویت در قبیله‌ها تماماً با نسبت و بازماندگی خونی معین نمیشد. مردان میتوانستند قبیله خود را تغییر بدهند و میدادند تا خود را به گروه جدیدی بچسبانند. یک رهبر موفق ممکن بود پی ببرد که تعداد افراد قبیله اونسبتاً بشدت افزایش یافته است در حالیکه یک رهبر بازنده پی میبرد مردانش رهایش میکنند. چون فکر آنها روی نسبت خونی بود، در هر صورت، مردان نمی‌گفتند که قبیله‌اشان را تغییر داده‌اند اما بلکه آنها میباید همیشه از راهی جزئی از آن خویشاوندی میبودند.

در حقیقت، یک مرد و خانواده‌اش نمیتوانستند بدون خویشاوند در کویر بجا بمانند. این یک محیط سخت غیر قابل تصور بود. حیوانات ممکن بود بمیرند، چراگاه‌ها ناپدید شوند، چاه‌ها خشک شوند و دشمنان حمله ناگهانی کنند. نیروی پلیسی نبود، حتی یک پلیس فاسد و بی اثر، هیچ حاکمی نبود تا قربانی به آن شکایت کند: تنها وابستگی‌های خویشاوندی، واقعی یا خیالی، میتوانست یک مرد را پشتیبانی کند، باو کمک کند و قتیکه احتیاج دارد، پشتیبانی عرضه کند و یا در هنگام حمله تهدید به انتقامجویی کند. مردی بدون خویشاوند از دست رفته بود. رهبری اولیه **مسلمانها** از بعضی راه‌ها برای نابودی و حداقل کم کردن وفاداری قبیله‌ای برنامه‌ریزی کرده بود. **اجتماع مسلمانها**، امت، میباید نوع تازه قبیله باشد، بروی اصل و نسب بنا نشده باشد بلکه بروی تعهد به دین جدید باشد، و پذیرفتن اینکه **الله** خدای یگانه حقیقی است و اینکه **محمد** پیامبر او است. امت حمایت و امنیتی را به مردم عرضه میکند که پیش از آن توسط قبیله به آنها داده میشد. در واقع آسان نبود تا وفاداری‌های قبیله‌ای را از هم پاشید که آنچنان خوب و دراز مدت به مردم خدمت کرده بود. در اولین سال‌های فتوحات، مردان در گروه‌های قبیله‌ای خود میجنگیدند و آنها دور پرچم‌های قبیله خود در میدان نبرد جمع میشدند. در دوران این جنگ‌ها، اعضای قبیله‌ای، بگو، **تمیم** میباید در کنار هم قبیله‌ای خود کسی که هرگز ندیده بود و احتمالاً هرگز درباره‌اش پیش از این نشنیده بود میجنگید. و قتیکه آنها در شهرهای جدید نظامی **بصره** و **کوفه** در **عراق** و یا **فاسیت** در **مصر** ساکن شدند، در گروه‌های قبیله‌ای جا داده شدند. و قتیکه مبارزه برای منابع، برای حقوق و برای تاراج میرسید رقابت‌های قبیله‌ای گذشته‌گی و درنده‌خونی شدیدی را کسب میکرد که آنها بندرت در اجتماع بیشتر باز و پراکنده خود در کویر داشتند. خیلی دور بود برای آنکه قبیله بوسیله دین جدید اسلام ناپدید شود، سربازگری قبیله‌ای از بعضی راه‌ها با اتفاقات تسخیرها تقویت شد. در هر صورت، زدن تخمین زیاد از نقش قبایل نادرست خواهد بود. بعضی مواقع واقعاً برای مردمانی وفاداری قبیله‌ای اهمیت حیاتی داشت، بی اغراق نکته مرگ و زندگی بود، اما در مواقع دیگر بی اهمیت شدند، نادیده گرفته شدند و حتی فراموش شدند.

در دوران اولیه **مسلمانی**، قبیله‌ها با رئیس‌ها **نیکه** شریف نامیده میشدند (جمع اشرف) رهبری میشدند. رهبری در قبیله هر دو انتخابی و ارثی بود. هر قبیله و یا شاخه کوچک آن یک خویشاوند حاکم داشت، از میان برادرها و یا زاده‌ها معمولاً رئیس انتخاب میشد. در حالیکه یک انتخاب رسمی نبود، مردان قبیله وفاداری خود را به تواناترین و یا خوش‌شانس‌ترین عضو خویشاوند حاکم ابراز میکردند. مطمئناً رئیس‌ها برای توانائی رهبری جنگی شان انتخاب میشدند اما شجاعت و مهارت در نبرد دورتر از آن بودند که تنها کیفیت لازم باشند. یک رئیس احتیاج داشت که معامله‌گر (گفتگوگر) خوبی باشد، و جدال در میان پیروان خود را حل کند پیش از اینکه کار به جاهای باریک کشیده شود، و با اعضای سایر قبایل و حتی مقامات امپراتوری‌ها معامله کند. رئیس‌ها همچنین میباید آگاهی میداشتند- از آن نوع آگاهی‌ها که این معنی را میداد که در کجای کویر متغیر بتازگی باران باریده است؛ و در کجا آنها میتوانند قطعه‌ای از چراگاه‌های کوچک اما انبوه پیدا کنند که این معنی را میداد که پیروان او و گله‌هایشان میتوانند بخورند و آب خوب از چاه بنوشند. برای اینکه، یک رئیس خوب اینکار را انجام دهد میباید در چادر خود را باز نگهدارد. مهمان‌نوازی معروف بیابان‌گردان قسمت مهمی از طرح کلی پیچیده بجاماندن بود: میهمانان مطمئناً تغذیه و سرگرم میشدند اما در مقابل از آنها انتظار میرفت اطلاعات در باره چراگاه، جنگ‌آوری و نزاع، قیمت‌ها و فرصت‌های تجاری فراهم کنند. بدون این شبکه‌های ارتباطات غیر رسمی، خبر آمدن اسلام هرگز نمیتوانست در سراسر کویر پهناور و خالی عربستان پخش شود، و ارتش‌هایی که میرفتند تا امپراتوری‌های بزرگ را تسخیر کنند هرگز گردآوری نمیشدند.

با استثناهای اندکی، تمام بادیه‌نشین‌های بالغ مرد را میشد بعنوان سرباز تعریف کرد. در نوجوانی به آنها سواری و شمشیر زدن، تیرو کمان بکار بردن، به سفر دور و دراز رفتن و جانی ناراحت خوابیدن، و غذای خود را در هر جائی که میتواند پیدا کردن آموخته میشد. در رقابت قبیله‌ای شرایط غیر نظامی وجود نداشت. بادیه‌نشین‌ها در چادر زندگی میکردند،

تصویری را نقاشی نمی‌کردند و ساختمانی نمی‌ساختند: آنها در باستانی شناسائی مدرک های دیدنی ندارند. کوزه گری عربها در دوره "جاهلیت" (دوران نادانی پیش از آمدن اسلام) بیمانند و هنری پیچیده است. در میان منتقدین عرب بعد ها آن مدل فرم شاعرانه نگهداشته شد، که میباید ستایش شود تا تقلید شود. بعضی دانشوران مدرن اصالت آن را به زیر پرسش برده اند، اما عقیده عمومی بر این است که دست کم بعضی از این موارد گواهی ای را ارائه میدهند بر آرزو و ارگی و طرز فکر عربهای پیش از اسلام.

بعدها مفسرین عرب بر اهمیت مرکزی شاعران در این اجتماع تاکید کردند. در قرن نوزدهم یک منتقد ادبی عرب مشاهده کرد که "در دوران "جاهلیت" شاعری همه آن چیزی بود که عربها میدانستند و تمام وسعت دانش آنها بود"، و ابن رشیق که در قرن یازدهم مینوشته است، اهمیت شاعری را برای خویشاوندان خود شرح میدهد:

و قتیکه یک شاعر در خانواده ای عرب پیدا میشود، قبایل دیگر دور و بر، بدور آن خانواده جمع میشوند و آرزوی خوشی برای شناس خوب آنها میکنند. غذا ها آماده میشود، زنان قبیله در گروه ها به یکدیگر میپیوندند، مانند عروسی ها عودهایشان را میزنند و مردان و پسران به همدیگر تبریک میگویند: که یک شاعر دفاعی بود برای شرف همه آنها، اسلحه ای بود دفاعی در مقابل توهین به نام خوب آنها و وسیله ای بود برای ابدی کردن کارهای با شکوه آنها و شهرت آنها را برای همیشه تثبیت میکرد.²

در حقیقت، شاعر چند کار مهم را انجام میداد، همبستگی قبیله ای را تشویق میکند و از روان سپاهیگری نگهداری میکند، از شهرت گروه خود دفاع میکند و خاطرات آنها را برای آیندگان نگه میدارد. در محیط زندگی باده نشینان کویر شاعری بنای محکمی دارد. بیشتر آن به قصیده میچسبید که نسبتاً قاعده مокدی داشت، یک شعری در صد خط، که به زبان اول شخص گفته میشد، عشق ها و ماجراهای شاعر را شرح میداد، عالی بودن شترش، شکوه قبیله او یا حامیش. فضیلتی را که او لاف آن را میزد فضیلت اشرافی جنگجو بودن. او دلاور و نترس است، طبعاً، او میتواند سختی ها را از سر بگذراند، او انضباط شخصی قابل ستایشی دارد و او یک عاشق غیر قابل مقاومت و شکارچی بزرگی است. شاعران معمولاً براندازند، حتی شخصیت های قانون شکن هستند، زنان مردان دیگر را فریب میدهند با اشتیاقی بدون شرم، و آنها معمولاً خود را تک رو میبینند، یک مرد و شترش بر ضد دنیا. هیچ اثری از دین رسمی وجود ندارد، هیچ ذکری از خدا نمیشود، تنها نیروی ایمان کور، و زیبایی تهدید آمیز سرزمین کویری.

برای نمونه نبرد شاعری این دوران ما میتوانیم به شعری رجوع کنیم که به امیر ابن التقیل نسبت داده شده است. او هم زمان پیغمبر محمد بود او و قبیله اش در شهر طایف در حجاز چراگاه داشتند. بنظر میرسد بیشتر عمر خود را در نبرد گذرانده بود، اگر چه او صلح آمیز و در آرامش مرد، گفته شده است، پدر و تعدادی از عموهای او در جنگ های قبیله ای بقتل رسیده اند. در یکی از شعر هایش او حمله ای بامدادی به دشمنان قبیله اش را آشکار میکند.

در بامداد ما بر سر آنها ریختیم با اسب های بلند بالا و ورزیده و قوی و نیزه هائی که پولاد آن آتش سوزان بود و شمشیر هائی که گردن ها را درو میکرد، لبه های تیز و برنده، که بدقت در غلاف نگهداشته شده است برای زمان احتیاج و وحشت جنگ، به آرامی پراکنده میشود، قلب های مشتاق، محکم به یکدیگر بافته میشوند، تا گرفته نشوند و در بامداد ما بر سر صاحب خانه ریختیم، و آنها مانند گله گوسفندان بودند که گرگ درنده ای بمیانشان افتاده باشد. و در آنجا به روی زمین افتاده بودند عمر و عمر اسواد—جنگجویان شاهد من هستند که من حقیقت را میگویم! ما بر سر آنها با آهن سفیدی افتادیم بتندی که به زمین میافتد: ما آنها را تکه تکه کردیم تا وقتی که آنها نابود شدند و ما زندهای آنها را به همراه خود روی زین پشتمان بردیم، با گونه های خون ریزان، پاره شده از غم فراوان با ناخن های آنها.³

یا دوباره

براستی مادر جنگ میداند که من پسر او هستم
و من رئیس هستم که علامت او را در جنگ میپوشم
و من زندگی میکنم روی کوهی از شکوه و با بالاترین شرف
و من گردنکشی و پریشانی به همراه میآورم
جنگجویان زره پوشیده در تاریکی غبار نبرد.
و من به آنها حمله میکنم و قتیکه آنها از روبروی من فرار میکنند،
در حمله ای که درنده تر از جهش شیر است
با شمشیرم من میزنم در روز نبرد
بدو پاره شکاف میدهم حلقه محکمترین زره ها را
این ابزار من است – کاش که جنگجویان جوان
بتوانند درازای روز را ببینند بدون اینکه از پیر شدن بترسند!

حقیقتاً مردم امیر میدانند که ما اوج کوه شکوه آنها را نگه داشته ایم و ما مردان شمشیر زن روز نبرد هستیم، وقتی که قلب های ترسو عقب نشینی میکنند و جرئت پیشروی را ندارند.⁴ در آن زمان این ارزشهایی بودند که بیشتر بادیه نشین های عرب که در تسخیر های اولیه عرب شرکت کردند داشتند. شاعرها چالاک و توانایی در نبرد و عالی بودن حیواناتی که سواری میکردند را شکوهمند میکنند. همچنین تاکید شدیدی بروی شجاعت فردی میشود. شاعر جنگجو از قبیله خود دفاع میکند، قبایل رقیب را به ویرانی میکشد؛ اما شاید از همه بیشتر او علاقمند است به شجاعت و شهرت خودش. ارتش های اسلام خیلی از این گونه آرزو و ارگی ها را با خودبه نبرد میبردند، بویژه علاقه برای هر دو شهرت فردی و قبیله ای. با وجدان آگاه یا نا آگاه، آنها از وجود شاعر جنگجوی "جهالت" آگاهی داشتند و بعنوان نمونه برای تقلید به او نگاه میکردند. این شاعری همچنین تاثیر گذاشت به راهی که آنها وقایع را بیاد میاورند و بنابراین به راهی که ما سعی میکنیم آنها را بفهمیم. علاقه ای برای گزارش استراتژی کلی پیش روی در نبرد نیست، اما علاقه انفرادی بی پایان برای رو در روی آنها با دشمن وجود دارد.

در حالیکه بیشتر عربستان کویر است، شبه جزیره همچنین شامل بعضی سرزمین های گوناگون شگفت آوری است. در زمین های بلند یمن در گوشه جنوب غربی، و بخش های از عمان در جنوب غربی، کوهستان های بلند باندازه کافی باران جذب میکنند که کشاورزی همیشگی را امکان پذیر کنند. اینجا مردم زندگی میکردند، آنچنانچه امروز زندگی میکنند، دهکده های ایوان مانند در کمر کوه از سنگ ساخته شده بود، محصولاتی را در ایوان هائیکه در کمر پر شیب کوه است میکارند. گروهی مردم این دهکده ها در قبیله بودند، مانند عربهای کویر، اما آنها بادیه نشین نبودند. غیر ممکن است که بدانیم چه بخشی از عربها که به ارتش های تسخیرها پیوستند از این اجتماع های ساکن شده آمده اند. در عصر جدید تقریباً مطمئناً، جمعیت یمن کوچک بیشتر از تمام عربستان سعودی پهناور است، و ما میتوانیم مطمئن باشیم که خیلی از تسخیر کننده گان بویژه آنهایی که به مصر، شمال آفریقا و اسپانیا رفتند، از گروه هائی آمده اند که اصلاً بادیه نشین نبودند اما خانواده های آنها نسلها در زمین های کوچک اما پر محصول خود کشاورزی میکردند.

مردم ساکن شده در جنوب سنت های سیاسی خیلی متفاوتی با بادیه نشین های باقی شبه جزیره عرب داشتند. از آغاز اولین هزاره پیش از میلاد، در این ناحیه پادشاهی متداوم و تثبیت شده ای وجود داشت، و معبد هائی با سنگ های یک تکه تراشیده، و با ستون های یکتای گرد، و قصرها و قلعه ها ساخته شده بود، و نوشتار یاد بود باستانی ساخته شده بود تا کار های بنیان گذاران و باز سازان را ثبت (نگاریده) کند.⁵ این اجتماعی بود که در آن مالیات ها گرفته میشد و مدیران معین میشدند. در کنار کویر یمن، در روزهای گرم بازار عود و عطر و ادویه خوش بو، شهرهای کاروان سرائی که از راه آنها عطرها، گندور و مرّکی ذیقیمت با قطارهای شتر از سواحل ناهموار جنوب، جائیکه درختان کوچک تکیده محصول ذیقیمت کشمش را تولید میکنند، بسوی بندرهای مدیترانه مانند غزه جائیکه بازارها وجود داشت ترابری میشدند. این همچنین جامعه ای بود که میتوانست طرح های مهندسی انبوه مانند سد بزرگ ماریب را سازمان دهد. اینجا در حاشیه ناحیه شنی خالی، آب باران از کوهستان های یمن جمع آوری میشد و از راه نهرهای مصنوعی برای آب آشامیدنی و آبیاری محصولات کشاورزی از آن بهره برداری میشد.

با قرن ششم، و قتیکه محمد تبلیغ خود را آغاز کرد، شکوه پادشاهی جنوب عربستان کاملاً گذشته و دوران سپری شده بود. با قرن اول میلادی مکان تجارت ادویه انتقال یافت، چون دریانوردی بهبود یافت و درک جریان بارندگی مانسون باین معنی بود که راه دریای سرخ بیابان راه مناسب تجارتی اصلی شد. آخرین پادشاهی باستانی، همیار، در راه قدیمی تجارتی مستقر نبود بلکه در شهرها و دهکده های کوهستانهای یمن مستقر بود. خود همیار در حال پوسیدن بود و سد ماریب خراب شده بود و هرگز دوباره تعمیر نشد و شهر پر آب کویری برای بادیه نشین های سرگردان رها شد. آخرین نگارنده تاریخ دار نگارش باستانی جنوب عربستان در 559 بوده است. با پایان پادشاهی همیار حکومت خارجی ها آغاز شد، اول با اتیوپی ها از 530 و بعد با پارسی ها. بعضی از مردم هنوز میتوانستند نگارش های یاد بود باستانی را بخوانند، خطرات فولکور پادشاهی های باستانی بجاماند، و در قرن ششم آخرین تخریب سد ماریب یک نقطه چرخش در تاریخ منطقه شناخته شده است. شهرهای پراکنده دیگری در منطقه های دیگر شبه جزیره با شبکه ای از بازارها و کسب و رزان وجود داشتند. در ناحیه های کوهستانی حجاز در غرب عربستان شهرهای کوچک تجارتی و کشاورزی وجود داشت، که شامل مدینه و مکه میشد، و ساکنان این شهرهای حجاز بودند که برگزیدگان امپراتوری اولیه اسلامی شدند. همچنین در ناحیه های بزرگ کشت خرما در یاماما در ساحل خلیج پارس اجتماع های سکونگاهی بود. بیشتر این شهرها و بازارها اصولاً برای مبادله پشم و چرم آنهایی بود که چراگاه برای حیواناتشان داشتند، و برای گندم، روغن زیتون و شراب که تجمل اصلی زندگی بود بکار برده میشد. از 500 سال بعد از میلاد، در هر صورت، اقتصاد متحرک جدیدی آغاز بنمایان شدن کرده بود که استخراج

فلزات قیمتی از معدنگری در **حجاز** بود.⁶ چرا در این زمان آغاز شد و نه در زمان دیگر روشن نیست: احتمالاً اکتشافات اتفاقی موج جستجوگران را به حرکت در آورد. مدرک های باستان شناسانه و نوشتاری هر دو نشان میدهند که این معدن گری اهمیتش در سالهای دور و بر 600 افزوده شده بود و بعضی از معدنها متعلق بود و گردانده میشد با بادیه نشینها مانند **بنی سلایم**. تولید فلزات قیمتی پیشرفت این ناحیه را بشدت افزایش داد. بادیه نشینان، یا حداقل بعضی از بادیه نشینها، حالا به اندازه کافی پول داشتند تا مشتری های مهم تولید زمین های سکونگاهی باشند. گروه هایی از تجار نمایان شدند تا کالا از **سوریه** وارد کنند، و شبکه هایی را بین قبایل ترتیب دادند تا اجازه دهند کاروان های آنها با صلح بگذرند. بنظر میرسد **مکه** مهمترین این مراکز تجارتي جدید بود. **مکه** در دره بی آب و علفی بین کوهستان های شکافدار و خشک قرار دارد و برای یک شهر محیط مایوس کننده ای است، اما به نظر میرسد برجستگی دینی داشته که مردم را بخود جذب میکرده است. یک معبد دور سنگ آسمانی سیاهی بر پا شده بود. مردم شهر ادعا میکردند که معبد در اصل توسط **ابراهیم** پایه گذاری شده بوده است و آن پیش از این خیلی باستانی بود. دور معبد یک ناحیه مقدس بود، یک حرم، که خشونت در آن قدغن بود. در این ناحیه اعضای متفاوت قبایل دشمن میتوانستند ملاقات و معامله کنند، کالا و اطلاعات ردو بدل کنند. یک بازار مکاره تجارتي برپاشده بود و بادیه نشینان از دور و نزدیک برای دیدن آن میآمدند: معبد و تجارت نزدیک و ارانه بهم ارتباط یافته بودند.

در پایان قرن ششم، مدیریت معبد و محدوده مقدسش با قبیله **قریش** بود. آنها بادیه نشین نبودند اما در **مکه** زندگی میکردند. آنها پناهگاه را نگهداری میکردند و، افزون بر آن، آنها کاروان های تجارتي از **مکه** به **سوریه** در شمال و به **یمین** در جنوب سازمان میدادند. آنها یک شبکه تماس در سراسر جنوب **عربستان** و در بعضی موارد فراتر ساختند: گفته میشد بعضی از خانواده های رهبری زمین و قصر در **سوریه** خریده بودند. این تماس ها، ثابت میشود که این تجربه تجارتي، مسافرت و سیاست گفتگوگری، شدیداً در نمایان شدن کشور **اسلامی** مهم بودند.

بادیه نشینان و تاجر ها و کشاورزان مکان های سکون گاه ها روابط سمبلیک ظریفی داشتند. بعضی قبیلله های بادیه نشین شاخه های ساکن شده داشتند، بعضی گروه ها در دوران های متفاوت یا در چراگاه ها زندگی میکردند و یا کشاورز بودند، و خیلی از آنها به هر دو شکل زندگی میکردند. بادیه نشین ها برای هر یک، گندم، روغن و شراب به مردم ساکن شده متکی بودند. آنها همچنین برای مدیریت معبد و بازار به شهری ها اتکا داشتند؛ جائیکه بادیه نشین ها میتوانستند ملاقات کنند و برای گذشتن کاروانها برنامه ریزی کنند تا با آن درآمد اندک خود را زیاد کنند. از راه های زیادی، بادیه نشین ها عادت داشتند که رهبری سیاسی، و یا حداقل راهنمایی سیاسی، برگزیدگان ساکن شده را بپذیرند. از جهت دیگر، مردم سکون گاه ها به مهارت نظامی بادیه نشینان احتیاج داشتند و همینطور از آن میترسیدند. وقتیکه آنها مدیریت داشتند چنانچه **غسانی ها** و **لخمی ها** بادیه نشینان کویر **سوریه** را مدیریت میکردند، آنها میتوانستند یک نیروی نظامی پشتیبانی باشند؛ وقتیکه مدیریت بد داشتند و یا از آنها غفلت میشد، آنها میتوانستند یک تهدید و یا منشأ گسستگی و کشتار باشند. همگرایی این رهبری سکونگاهان (شهریها) و توانائی نظامی بیابان گردان بود که به بنیاد ارتشهای اولیه تسخیرهای مسلمانان شکل داد. اینجا جایی نیست که گزارشی کامل از زندگی **محمد** و آموزش او داده شود، اما دانستن کمی از زندگی او و انجام داده های او برای درک نیروهای محرک تسخیرهای اولیه ضروری است. او در شاخه ای مفتخر از قبیلله **قریش** اما بویژه نه چندان ثروتمند در حدود 570 متولد شد. گفته شده است که او در جوانی سفرهای تجارتي اکتشافی به **سوریه** انجام داده و با مانک های **مسیحی سوریه** ای بحث های دینی کرده است، اما بیشتر داستان زندگی اولیه او با افسانه های پرهیزکارانه تیره و تار شده است. احتمالاً دور و بر 600 بود که او شروع به سخن سرائی های دینی یکتا پرستی اکید کرد. پیامی که او آورده بود خیلی ساده بود. یک خدا وجود دارد، **الله**، و **محمد پیامبر** او بود، و کلمات خدا را منتقل میکند، که برای او بوسیله **جبرائیل** فرشته آورده شده بود. او هم چنین آموزش داد که بعد از مرگ روان انسان قضاوت میشود، پرهیزکاران به بهشت میروند، باغی سبز و اشتیاق آور، بدکاران به جهنم میروند و در شعله های آتش سوزان میسوزند. **محمد** آغاز به جذب کردن پیروانی کرد اما دشمنانی هم برای خود ساخت. مردم دوست نداشتند باور کنند که اجداد سزاوار احترامشان در آتش جهنم خواهند سوخت و، بیشتر در واقع، آنها سخن سرائی او را حمله ای به معبد **مکه** و ثروتی که ساخته بود میدیدند. **محمد** خود را افزونمندان مردم ناپسند یافت.

با 622 جریانه بحرانی شد، اما با دعوتی توسط مردم **مدینه** در حدود 320 کیلومتر شمال **مکه محمد** نجات پیدا کرد. **مدینه** یک شهر بود اما یک نوع شهری خیلی متفاوت از **مکه**. **مدینه** معبدی نداشت و مردم در سکونگاه های پراکنده در زمین هایی با آبگاہ زاینده در کویر زندگی میکردند و گندم و خرما کشت میکردند. **مدینه** شهری بحران زده بود، کینه جوئی ها و رقابت های قبیلله ای زندگی را ناراحت کننده و خطرناک کرده بود اما بنظر میرسد هیچکس توانائی پایان دادن به این کینه جوئی ها را ندارد. در این نقطه بود که آنها **محمد** را دعوت کردند، یک خارجی از یک قبیلله معتبر مفتخر **قریش**، تا در میان آنها میانداری کند. **محمد** و گروه کوچکی از پیروان او از **مکه** به **مدینه** سفر کردند. گشتندگی که آنها بنام هجرت یا مهاجرت نامیدند و شرکت کنندگان در آن بنام **مهاجران**، در حالیکه پشتیبانان پیامبر در **مدینه** بنام **انصار** یا یاری دهندگان

خوانده شدند. سال مهاجرت، 622، نشان بر آغاز عصر اسلامی میگذارد. در میان گروه کوچک مهاجران ابوبکر، عمر و عثمان بودند، که نهایتاً سه جانشین اولیه پیامبر شدند، و زاده و داماد پیامبر علی بود. هجرت نشانه میزند به لحظه ای که محمد دوران پیامبر تنها بودن را از سر میگذراند، "آوایی در کویر فریاد میزند"، و او حاکم کشور کوچک اما در حال توسعه میشود.

از لحظه اول آغاز، محمد یک جنگجو بود همانطور که یک پیامبر و قاضی بود، و اجتماع اسلامی از راه کشمکش و همینطور سخن سرائی (وعظ) فراگیر شد. قریشی های مکه مصمم بودند که او را خرد کنند و محمد با حمله به کاروان های تجارتی، خون زندگی حاکمان مکه بهترین کاریکه میتوانست کرد. در 624 نزدیک چاه بدر، مسلمانها اولین شکست را به مکه ایها وارد کردند، تعدادی زندانی گرفتند اما کاروان را نرفتند، که سالم به شهر رسید. دو سال بعد مکه ایها نیروهای محمد را در اُحد شکست دادند و سال بعد تلاش کردند تا مدینه را بگیرند. اما مسلمانها توانستند جلوی آنها را بگیرند و آنها را در نبرد خندق شکست بدهند و بعد هر دو طرف در جای خود بدون حرکت ماندند. در 628 با مکه ایها در حدی بیا صلح شد و در 630 محمد توانست شهر را اشغال کند و بیشتر اشراف مکه توان ورزی او را پذیرفتند. در دو سال بین اشغال مکه و مرگ او در 632، نفوذ محمد در سراسر عربستان پخش شد. نمایندگان قبایل از سراسر شبه جزیره میآمدند تا سروری او را بپذیرند و موافقت کنند تا به او نوعی خراج بپردازند.

در زمان تسخیرهای بزرگ ما میتوانیم چیزی از چگونگی احترام مسلمانها برای یادواره های پیامبر در سخن رانی ها ببینیم که، گفته شده است، توسط رهبران عرب در زمان تسخیر عراق برای یزدگرد شاه ساسانیان داده شده است. یکی از این مردان چنین میگوید،⁷

هیچ کس بینو تر از آنچه ما بودیم نبود. در باره گرسنگی ما، گرسنگی به معنی معمولی نبود، ما انواع سوسک ها، عقرب و مار را میخوردیم و ما این را غذای خود میدانستیم. خانه ما هیچ چیز نبود مگر زمین لخت. ما تنها میبوشیدیم آنچه را که از پشم شتر و گوسفند میتندیم. دین ما گشتن و تهاجم به یکدیگر بود. در میان ما کسانی بودند که دخترانشان را زنده بگور میکردند، که نمیخواستند غذای آنها را بخورند... اما خدا یک مرد مشهوری را برای ما فرستاد. ما اجداد او را، صورت او را میشناختیم و جای تولد او را میدانستیم. سرزمین او {حجاز} بهترین بخش سرزمین ماست. شکوه او و شکوه اجداد ما در میان ما شهرت دارد. خانواده او از بهترین خانواده های ما است و قبیله او {قریش} از بهترین قبیله های ماست. در میان ما او بهترین بود همینطورکه راستگوترین و پرتحمل ترین. او از ما دعوت کرد که دین او را اختیار کنیم ... او حرف زد و ما حرف زدیم؛ او حقیقت را گفت و ما دروغ گفتیم. او بلند مقام شد و ما کوچکتر شدیم. هر چیزی که او گفته بود درست درآمد. خدا اعتقاد به او را در قلب ما جا داد و باعث شد او را دنبال کنیم.

دیگری⁸ بر جنبه موفقیت های نظامی و سیاسی او تاکید میکند:

تمام قبایلی که او از آنها دعوت کرد تا به او بپیوندند در میان خود اختلاف داشتند. یک گروه به او پیوست در حالیکه گروه دیگر از او دوری میکرد. تنها گروه انتخاب شده ای دین او را اختیار کرد. تا وقتی که خدا میخواست او اینگونه عمل کرد اما بعد به او دستور داده شد که از عرب هائی که با او مخالفت میکنند جدا شود و بر ضد آنها عمل کند. آنهائی که میخواستند و یا نمیخواستند، همه به او پیوستند. آنهائی که بدون میل به او پیوستند در نهایت آشتی کردند در حالیکه آنهائی که با میل پیوستند بیشتر و بیشتر راضی شدند. ما همه برتری پیام او را بر وضع پیشینمان درک کردیم، که پر از زدو خورد و فقر بود. تقریباً غیر ممکن است که هیچ کدام از این سخن رانی ها عملاً طوریکه بیان شده است ایراد شده باشد اما در هر صورت آنها خیلی جالب هستند. گزارش طوریکه بما رسیده است احتمالاً در اوایل قرن هشتم اینطور کمال یافته بیان شده است، دو تا سه نسل بعد از مرگ محمد در حالیکه تسخیر اسپانیا و آسیای مرکزی و هندوستان هنوز ادامه داشت. آنها نشان میدهند که چگونه مسلمانهای اولیه محمد را بیاد میاورند برای اینکه آنها را رهبری کرد تا از فقر و تفرقه داخلی بیرون بیایند. آنها تاکید میکنند بر اهمیت نسبت او به قبیله قریش و دین جدید او، که اکثر آنها پذیرفتند، اگرچه نه آنچنان با شیفتگی، حد اقل صلح جویانه.

مبارزه های نظامی محمد، در جوهر خود، سر آغازی بود برای تسخیرها. سرمشق او نشان داد نیروی مسلح عنصری مهم و پذیرفتنی خواهد بود اول برای دفاع از دین جدید و بعد برای توسعه آن. سرمشق محمد به این معنی بود که اسلام موازی وارگی نخواهد کرد با تمایل به آسوده گری که اوایل مسیحیت را نشانه میزد. تاریخ مبارزات او با مسلمان های اولیه بخوبی بیاد میآید⁹ و استدلال شده است که نگاره این توسعه نظامی، هر دو هم آنهائیکه او در آن شرکت کرد و هم آنهائیکه او زیر فرماندهی دیگران اعزام کرد، مواد اصلی زندگی نامه اولیه او است. همزمان، دیپلوماسی مطمئناً از تسخیر نظامی برای توسعه نفوذ محمد در شبه جزیره عربستان مهمتر بود. شبکه ارتباطی که او از پیوستگی خود با قریش بیرون کشید، نه

شمشیرش، حتی از ناحیه های دور افتاده **یمن** و **عمان** مردم را کشاند تا برای وفاداری به او قسم بخورند. نیروی نظامی بجاماندن **امت** را بیمه کرد، اما در دوران زندگی **محمد** ابزار اولیه توسعه نبود.

آموزش **اسلام** همچنین فکر **جهاد** را معمول کرده است.¹⁰ جهاد یا جنگ مقدس یک مفهوم مهم در **اسلام** است. و همچنین آن از اول یک جدال در میان **مسلمانها** بر پا کرده است. پرسش های بنیادی در باره جهاد که آیا میباید با خشونت و یا میتواند پسادگی مبارزه ای روحانی باشد، آیا آن میتواند دفاعی و یا میتواند رسماً برای افزایش مرزهای **اسلام** بکار برده شود، و آیا آن یک تعهد است برای **مسلمانها** و یا یک فعالیت داوطلبانه که احتمال دارد در آخرت پاداش داشته باشد، تمام این تعبیرها برای بحث کردن باز است.

قرآن شامل نقل قول هائی است که به **مسلمانها** میاموزد آنها چگونه رابطه ای میباید با بی ایمان هان داشته باشند و در نقل قولهای متفاوتی بنظر میرسد پیام های متفاوتی میدهد. گروهی از آیه هاست که استدلال های صلح آمیز را توصیه میکنند در بحث با غیر **مسلمانها** برای اینکه آنها را قانع کنند به نادرستی راهی که دارند. برای نمونه، آیه 125:16، **مسلمانها** را ترغیب میکند "تا از همه دعوت کنند تا براه خدای آنها بیایند با هوشمندی و وعظ زیبا: و با آنها بحث کن از بهترین راه و با بیشترین مهربانی: خدای تو بهتر میداند که چه کسی از راه او بیرون رفته است و چه کسی راهنمائی شده است". چندین آیه اشاره میکند که دست کم بعضی **مسلمانها** خیلی بی میل بودند تا به گروه های اعزامی نظامی بپیوندند و آنها سرزنش میشدند برای اینکه در خانه میماندند و هیچ کاری نمیکردند و قتیکه آنها میباید "در راه خدا میجنگیدند". تعداد این ترغیب های اضطرابی شدید اشاره میکند که گروه آرامتری در میان **مسلمانهای** اولیه بودند که به هر دلیل بی میل بودند تا جنگ های تجاوزکارانه برای دین جدیدشان بکنند.

در بعضی نقل قول ها نشان داده شده است که آنها بیکه نمیجنگند منافع دنیوی موقتی پیروزی را از دست میدهند همینطور پاداشی که در آخرت داده میشود. سوره 4-72:4 برای آنها روشن میکند:

در میان شما هست او که پشت سر میماند، و اگر شما گرفتار بیچارگی شوید {نظامی های **مسلمان**}، او خواهد گفت "خدا با من مهربان بود چون من همراه آنها نبودم"، و اگر نعمت خدا بدست شما برسد، او حتماً گریه خواهد کرد، مانند اینکه هیچ دوستی بین تو و او نبوده است: "آه، اگر من با آنها بودم، آنوقت من موفقیت بزرگی میداشتم. بگذار آنها در راه خدا بجنگند که زندگی این دنیای خود را میدهند برای دیگران. هر کسی در راه خدا جنگید، اگر کشته شود و پیروز مند باشد، به او ما پاداش بزرگی میبخشیم."

سوره های دیگر تنها بر پاداش روانی تاکید دارند. سوره 9-38:9، برای نمونه، خوانده میشود، "آه مؤمن! مشکل تو چیست و قتیکه به تو گفته میشود، "در راه خدا قدم بزن" سنگین واره به روی زمین میمانی. آیا رضایت از زندگی خود در این دنیا را بیشتر به دنیای بعد از این ترجیح میدهی. اگر تو در راه خدا پیش نروی، او بر تو تنبیه دردآلودی را وارد خواهد کرد، و آدم دیگری را جای تو میگذارد. تو بهیچوجه نمی توانی به او آسیب برسانی، اما خدا بروی همه چیز توانائی دارد." در اینجا ما فکری را پیدا میکنیم که در تعداد زیادی از داستان واره های مؤمنان تسخیر بیان شده است، که پاداش دنیای بعد از زندگی زمینی عامل تحریک کننده جنگجویان **مسلمان** بود و یا میباید میبود.

عبارات های دیگری هم وجود دارد که طرز تلقی مبارزه جویانه و خشونت را نسبت به غیر **مسلمانها** تکلیف مینماید. جمله همانند واره این دیدگاه در قرآن در سوره 9:5: یافت میشود، "و قتیکه ماههای مقدس گذشت {زمانیکه صلح بین **مسلمانها** و دشمنانشان پا برجا بود}، بت پرستان را هر جا که میبینید بکشید، دستگیرشان کنید، محاصره شان کنید و کمین کنید و منتظر آنها در هر جائی برای شبیخون زدن باشید، اما اگر آنها توبه کردند، منظم نماز خواندند و مالیات عالم را دادند، آنوقت اجازه بدهید به راه خود بروند، چون خدا بخشنده و مهربان است، این سوره را تقریباً میتوان نوشتاری بنیادی برای تسخیرهای **مسلمانها** در نظر گرفت، و تکرار صدای شرایط آن در گزارش های بیشماری از تسلیم شدن شهرها و کشورها به ارتش های **مسلمان** شنیده میشود. این ذهنیت با سوره های دیگر تا حدودی تقویت شده است مانندسوره 29:9: "بجنگ با کسانیکه به خدا و یا روز رستاخیز ایمان ندارند، و کسانیکه ممنوع نمیکنند چیزی را که ممنوع شده است با خدا و پیامبرش {**محمد**}، و آنها نیکه در میان مردمان با کتاب به دین حقیقت اقرار نمیکنند تا و قتیکه آنها خراج جزیه را بپردازند، بعد از آنکه زیوراره شدند." این سوره و دیگران مانند آن روشن میکند که مردمان با کتاب (**مسیحی ها** و **یهودی ها** که کتاب آسمانی دارند) باید کشته نشوند تا و قتیکه آنها خراج میپردازند و موقعیت خود را بمانند شهروندان درجه دو میپذیرند.

مفسران **مسلمان** سخت کار کردند تا این دیدگاه های متفاوت را همساز کنند. عقیده ای که غالب شد این بود که سوره هائی که جانب جنگ آوری بدون محدودیت را بر علیه بی دینان را میگیرد بعد از سوره هائی که بیشتر میانه روست و وعظ و بحث را توصیه میکند نازل شده اند. بر طبق نظر دانشوران دینی، این بدین معنی است که سوره های پیشین منسوخ میشود و یا با سوره های بعدی جانشین میشود. سوره های جنگجویانه، مخصوصاً 9:5 که در بالا آورده شده است، بنابر این دیدگاه نهائی جنگ مقدس را نمایندگی میکنند. در هر صورت، نادرست خواهد بود اگر تصور کنیم که این استدلال در زمان

تسخیرهای اولیه مسلمانان به مرحله نهائی رسیده بود، و تقریباً تا دو قرن بعد از مرگ محمد بود که تعریف جهاد بوسیله دین ورزانی چون **عبداله ابن مبارک** (م. 797) آغاز به فرموله شدن کرد.¹¹ مطمئناً قرآن متون تشویق کننده ای فراهم کرده که مسلمانها میتوانند و باید با بی ایمان ها بجنگند، اما در هیچ جا تکلیف نکرده است که آنها میباید با دوانتخاب مرگ و یا دیگر شدن روبرو شوند. انتخاب ها (چارگی ها) دیگر شدن، تسلیم و پرداخت مالیات است، یا ادامه جنگ آوری است. بطور خلاصه، ترغیب قرآن میتواند بکار برده شود برای پشتیبانی و توسعه قدرت سیاسی اسلام بر بی ایمان ها هر جا که آنها هستند، اما نمیتواند بکار برده شود برای حقانیت دیگر شدن اجباری به اسلام. بحث قرآنی جنگیدن همچنین پاداش دینی را روشن میکند که لذات بهشتی است و مهمتر از موفقیت مادی است. از این راهها، قرآن حقانیت ایدئولوژیک جنگ برای تسخیرهای مسلمانان را فراهم میکند.

پیام های بلقوه گنج کننده قرآن بنظر میرسد بصورت خشن و ساده قانون انگشتان دست ساده شده است که برای جنگ های تسخیرها دادگری فراهم میکند. وقتیکه بادیه گردی پادشاه پادشاهان ساسانیان را مخاطب قرار میدهد یکی از آنها توضیح میدهد که آنها چه میکنند. وقتیکه محمد اتحاد عربها را برقرار کرد. "او بما دستور داد با ملت های همسایه آغاز کنیم و آنها را به عدالت دعوت کنیم. بنابر این ما تو را دعوت میکنیم دین ما را بپذیری. این دین هر چیزی که خوب است تأیید میکند و هر چه شیطانی است مردود میکند". در هر صورت دعوتی بود که رد کردن آن مشکل بود:

اگر تو رد بکنی، تو باید خراج (جزیه) بپردازی. این چیز بدی هست اما بدتر از انتخاب دیگر نیست؛ اگر تو پرداخت نکنی، جنگ خواهد بود. اگر تو جواب مثبت بدهی و دین ما را بپذیری، ما کتاب خدا بتو میدهم و محتوای آن را بتو میآموزیم. مقرر میشود که تو بر طبق قانون هائی که در آن وجود دارد حکومت کنی، ما کشور تو را رها میکنیم و به تو اجازه میدهم تا هر طور که میخواهی به امور آن رسیدگی کنی. اگر تو از امنیت خودت دفاع کنی با پرداخت خراج، ما آن را از تو میپذیریم و سلامت تو را تضمین میکنیم. در غیر اینصورت ما با تو میجنگیم.¹²

چگونگی تعبیر جهاد در دوران اوایل قرن هشتم و احتمالاً پیش از آن بدین گونه بود.

در کنار چنین ایدئولوژی برای تسخیر، در آخرین سال های زندگی محمد امت مسلمان برگزیدگانی را تولید کرد که توانایی رهبری و مدیریت آن را داشتند. نزدیکان محمد از مردانی تشکیل شده بودند که او را در روزهای اولیه در مکه پشتیبانی کرده بودند و در هجرت به مدینه به او پیوسته بودند 622. در میان آنها اولین خلیفه ها ابوبکر (4-632)، عمر (44-634)، عثمان (56-644) بودند. زیر جهت سازی این مردان تسخیرهای ابتدائی عملی شد. به همه آنها شخصیت مجزائی توسط منابع عربی داده شده است، ابوبکر موقر و دلجو، عمر عبوس، دین ورزی سخت گیر و رهبری تسلیم ناپذیر و عثمان توانگر و بخشنده بود، اما بعزت ترجیح او به منصوب کردن هم قبیله ای های خود به مقامات بالا بطور مرگ آوری تضعیف شد. هیچ کدام از این مردان عملاً ارتش های مسلمان را در جنگ رهبری نکردند، و بجز ملاقات احتمالی عمر از اورشلیم هیچ کدام آنها بنظر میرسد مدینه، پایتخت سیاسی کشور جدید، را اصلاً ترک نکردند. خیلی مشکل است تا گفته شود آنها عملاً چه مقدار اختیار بروی ارتش های خود در دوردست ها داشتند. منابع عربی عمر را، که در زمان خلافت او مهمترین تسخیرهای اولیه انجام شد، مرتب بعنوان یک فرمانده واقعی تصویر میکنند. ما تعداد زیادی گزارش داریم از نوشته های او به فرماندهان در محل که به آنها میگوید چه بکنند، و چگونه او غنایم و زندانیان برجسته را در مدینه دریافت میکرد و رفتار یک فرمانده کاملاً درگیر در فرماندهی را داشت. تاریخ ورزان مدرن تمایل به تردید در این دارند، و آن را تصویر آرمانی ساخته شده بطور کلی از کشور اسلامی اولیه و عمر بویژه میبینند. واقعاً، فرماندهان واقع در محل میباید با استقلال بیشتر از آن عمل میکردند که متون پیشنهاد میکنند میداشتند.

در پهنه فاصله های وسیع که ارتش های عرب در آن نفوذ کرده بودند احتمال آن کم بود ارتباطات به آن درجه سرعت و تداوم باشد که سنت های عربی اظهار میکنند. اما آشکار است که درجه قابل ملاحظه ای کنترل از مرکز بود. فرماندهان به دستور خلیفه منصوب و برکنار میشدند و در ادبیات نمونه ای از فرمانده ای نیست که بر علیه توان ورزی خلیفه شورش کند و یا به آن بی اعتنائی کند. این در تناقضی معین با امپراتوری های بیزانتین و ساسانیان است، که در موارد متفاوتی بطور موثری توسط ژنرال ها و فرمانده های شورش بر علیه توان ورزی آنها از کار افتادند. تسخیرهای مسلمانان از بیرون ریختن گله ای از بیابان گردان غیر قابل کنترل فاصله زیادی داشت؛ پیکار با گروه کوچکی از مردان توانمند و مصمم جهت سازی مشید.

رهبری سیاسی کشور اسلامی اولیه تقریباً تماماً تشکیل شده بود از مهاجران، آنها از اعضای قریش که از ابتدا محمد را در مکه پشتیبانی کردند بودند: قسمت زیادی از انصار مدینه اما نه تمام آنها از فرماندهی نظامی مستثنی شدند. در هر صورت، بدون رهبری نظامی و تخصصی که توسط بقیه قبیله قریش در مکه فراهم شد، آنچنان احتمال موفقیت تسخیرها نمی رفت. در حدود 628 و بعد، بمرور بیشتر رهبران قریش با محمد پیمان اتحاد بستند. در عوض، خیلی از آنها با دریافت مقامات مهم در رژیم جدید پاداش گرفتند. وقتیکه تسخیرها در دوران ابوبکر آغاز شد، او به این گروه برای پیدا کردن خیلی از

فرماندهانش رو آورد. **خالد بن الولید** در میان آنها بود، که **ابوبکر** او را فرستاد تا سرپیچی در **یمامه** در شرق **عربستان** را سرکوب کند و بعد از آن برای رهبری ارتش های **مسلمان** در **عراق** و **سوریه** فرستاده شد. مرد دیگری با گذشته یکسان **عمر بن العاص** بود، یک **قریشی** با نفوذ که موافقت کرد در 628 بطرف **محمد** بیاید "مشروط بر اینکه گناهان گذشته اش بخشیده شود (مقاومت او در مقابل **محمد**) و **محمد** سهم فعالی به او در امور بدهد: و **محمد** چنین کرد".¹³ **عمر** نمونه برگزیدگان جدیدی بود که آنها از نظر اجتماعی خود را خیلی برتر از آنهایی که اولین پشتیبانان **محمد** بودند در نظر می گرفتند. او در **طایف** ملکی به ارث برده بود که برای انگور و کشمشش معروف بود، در یک لحظه بی احتیاطانه، او به پیغام آوری که **عمر** فرستاده بود گفت پدر او، **عمر**، لباس ابریشم با دگمه های طلا می پوشید وقتی که پدر **عمر** برای گذراندن زندگی هیزم برای آتش حمل میکرد.¹⁴ **عمر** برای فتح **سوریه** نقش بزرگی بازی کرد پیش از اینکه ارتش های **مسلمان** را زیر رهبری خود به **مصر** ببرد. شاید تکان دهنده ترین نمونه جلب دشمنان قدیمی به میان برگزیدگان جدید خانواده **ابو سفیان** میباشد. **ابو سفیان** یک **مکه** ای ثروتمند از آموزش قدیمی بود که مخالف مستحکم **محمد** و دین جدید او بود. پسران او بسرعت امکانات تازه ای را در رژیم جدید دیدند و به **اسلام** دیگر شدند، یکی از آنها، **معاویه**، در خدمت به **محمد** یکی از منشی های او بود. **معاویه** و برادرش **یزید** با اولین ارتش های **مسلمان** به **سوریه** فرستاده شدند، جایی که پدرش از پیش املاک داشت. **یزید** فرماندار سرزمین های بتازگی تسخیر شده شد پیش از آنکه طاعون او را از پای در آورد، اما **معاویه** بجاماند تا اولین فرماندار **سوریه** شود و بعد در 661 خلیفه بشود. او همچنین میتواند ادعا کند که بنیان گذار نیروی دریایی **مسلمان** در **مدیترانه** شرقی است.

در میان شهر های باستانی **حجاز** در بلندی های کوهستان نزدیک **مکه** شهر **طایف** است. **طایف** شهری بود با دیوار و استحکامات نظامی که با درختان میوه و باغ ها محصور شده بود، و جایی برای پناه بردن از گرمای سوزان **مکه** در تابستان بود. قبیله پر اعتبار **ثقف** بر آن مسلط بود، که نگهبان معبد شهر اهدا شده به خدایگان زن **اللات** بود. مانند خیلی از اهالی **مکه**، **ثقفی** ها، نامی که اعضای قبیله خوانده میشدند، در آخرین چهار سال زندگی **محمد** پیمان اتحاد با او بستند. آنها شریک کوچکز قبیله **قریش** در طرح **اسلامی** شدند، مخصوصاً در تسخیر و اداره اولیه **عراق** مهم بودند. اعضای این برگزیدگان جدید اکیداً بادیه نشین نبودند. آنها با گذشته ای شهری و تجارت پیشه میامدند. آنها مفتخر بودند که فضیلت حیلیم را داشتند- که انطباط شخصی و درک سیاسی باشد. این تناقض آشکاری داشت با بادیه نشینان، که آنها بادیه نشینان را هیجان زده و غیر قابل اعتماد در نظر می گرفتند، بخاطر مهارت نظامی شان قابل استفاده بودند اما احتیاج داشتند رهبری و اداره بشوند.¹⁵ اما کلید موفقیت تسخیرهای اولیه **عرب** شراکت تکمیل کننده بود و نتیجه بکار گرفتن و جهت سازی انرژی نظامی بادیه نشینان توسط برگزیدگان شهری **حجاز** برای رسیدن به هدف هایشان بود.

وقتی که **محمد** در 632 مرد تمام آینده طرح **اسلامی** بر موازنه ای آویزان بود. برای چند هفته ای نامعین بود که آیا این اجتماع جدید بجا خواهد ماند و افزایش خواهد یافت و یا بسادگی در میان بخش های تشکیل دهنده اش از هم پاشیده خواهد شد. تاریخ آینده بخش بزرگی از دنیا توسط کارورزی (اقدام) گروه کوچکی از مردان معین شد که در **مدینه** استدلال و بحث می کردند. **محمد** بطور کلی جانشین پذیرفته ای برای خود بجا نگذاشت. او روشن ساخت که او "پایان پیامبری است"، آخرین از زنجیر بزرگ پیام آوران است که با آدم آغاز شده بود. اصلاً روشن نبود که آیا او میتواند هر نوع جانشینی داشته باشد. گروه های مختلف در درون اجتماع شروع به وارد نمودن احتیاج های خود کردند. انصار **مدینه** که بنظر میرسد خوشحال اند که **اسلام** را بعنوان دین خود پذیرفته اند اما آنها دیگر علاقه ای نداشتند که توان ورزی سیاسی **قریش** را بپذیرند: از همه گذشته، این مردم بعنوان پناهنده پیش آنها آمده بودند، و شهر **مدینه** به آنها خوش آمد گفته بود و حالا داشتند به آنها حکومت می کردند. مخصوصاً آزار دهنده بود که میدیدند بتازگی دیگر شده هائی از قبیله **قریش**، مردانی که شدیداً با **محمد** مخالفت می کردند و قتیکه خود آنها برای این چگونگی می جنگیدند، حالا بنظر میرسد در مقامات خیلی با نفوذ هستند. در ایوان یکی از خانه هایشان، انصار باهم ملاقاتی داشتند برای بحث کردن و علاقه مند بودن به فکری که انصار باید مستقل باشند و اختیار شهر خانگی خود را داشته باشند.

در حالیکه بحث زدو خورد کنان پیش میرفت و فکرها به اطراف پرت میشد، مردمان دیگری با سرعت و موثر پیش میرفتند، قبل از اینکه انصار به نتیجه محکمی برسند، **عمر ابن خطاب** دست **ابوبکر** را میگیرد و با او پیمان اتحاد میبندد بعنوان خلیفه الله، معاون خدا در زمین.¹ بعد از این حرکت برجسته، هر دو هم **قریش** و با اکراه انصار احساس کردند که مجبور هستند رهبری **ابوبکر** را قبول کنند. دست کم این گزارشی است که در منابع سنتی **عرب** آمده است، و هاله ای از حقیقت در آن هست. این در ذاتش یک کودتا بود. با این کار **عمر** چندین نکته را تثبیت میکرد. او میگفت که یک جانشین باید برای **محمد** وجود داشته باشد که تمام اجتماع را رهبری خواهد کرد، **قریش** و انصار بیک سان. همچنین او میگفت رهبر

¹ کلمه عربی خلیفه ریشه کلمه انگلیس کلیف است، عنوانی که حاکمان اولیه کشور اسلامی معمولاً در انگلیسی دانسته میشدند. کلیف همچنین عنوان دیگری داشت امیر المومنین و یا فرمانده مومنان.

میبايد از میان مهاجران انتخاب شود، اولین دیگر شده ها از مکه. کانون دینی دین جدید مکه خواهد بود اما توانائی سیاسی پایگاهش در مدینه خواهد بود و از مدینه بود که دو خلیفه اول برای تسخیرها جهت سازی کردند.

از جهت های زیادی انتخاب ابوبکر کهنسال عالی بود. هیچکس نمی توانست جدالی در وفاداری او به پیامبر بکند و او با علی افتخار اولین دیگر شده ها به دین جدید را سهیم بود. او در کنار پیامبر بود و قتیکه او مهاجرت خطرناک از مکه به مدینه را در 622 کرد. او همچنین بنظر میرسد سریع الذهن و دیپلمات بود، اما شاید مهمترین کیفیتش دانش او از قبایل عربستان، رهبرانشان، منافع آنها و جدال های آنها بود. این کیفیت در دوسال حیاتی اول حکومت کوتاه او بی نهایت مهم بود.

کودتای عمر تضمین کرد که ابوبکر و قریش کشور جدید مسلمانان را اداره خواهند کرد، اما مشکلات گسترده تری در بقیه عربستان وجود داشت. گسترش نفوذ محمد در شبه جزیره عمدتاً صلح آمیز پدیدار شد: قبایل و رهبرانشان علاقمند بودند به این نیروی جدید بپیوندند و بعضی از آنها موافقت کردند تا مالیات به مدینه بپردازند. تمام این ها با مرگ محمد زیر پرش رفت. خیلی از رهبران که پیمان اتحاد بسته بودند احساس کردند که این یک قرار داد فردی بوده است و با مرگ محمد دورانش سپری شده است. دیگران احساس کردند به آنها باید اجازه داده شود که مسلمان شوند بدون اینکه مالیات بپردازند و توان ورزی سیاسی مدینه را بپذیرند. هنوز دیگران این را فرصتی میدیدند تا برتری مدینه را به مبارزه بطلبند. در میان اینها قبایل بیشمار بنی حنیفه از یمامه در شرق عربستان بودند. حالا آنها هم ادعا میکردند که پیغمبری داشته اند بنام موسلمان. آنها گستاخانه پیشنهاد کردند که شبه جزیره میباید به دو منطقه نفوذ تقسیم شود؛ قریش میتواند یکی را داشته باشد و آنها دیگری را. قبایل شمال شرقی عربستان پیامبر زنی را انتخاب کردند به نام ساجه. محمد نشان داد یک پیغمبر چه موقعیت نیرومندی میتواند داشته باشد و چقدر منافع میتواند برای او و قبیله اش بیاورد. شگفت انگیز نیست که دیگران نمونه او را دنبال کردند. منابع مسلمان به تمام این جنبش ها اشاره میکنند بعنوان ردا، معنی این کلمه معمولاً انحراف از اسلام است اما در این محتوا بمعنی تمام موارد ردا اسلام و یا توان ورزی سیاسی مدینه است.

رهبری اسلامی جدید تصمیم متهورانه و مستحکم در مقابل این پیش آمدها گرفت. آنها از آنهایی که پیمان اتحاد با محمد بسته بودند خواستند که بدانند حالا این پیمان را با جانشین او و رژیم مدینه دارند. هیچکس نمیتواند مسلمان باشد مگر اینکه آنها آماده باشند به مدینه مالیات بپردازند. با گرفتن این تصمیم، جریانی را به حرکت انداختند که نتیجه آن تسخیرهای بزرگ عرب بود: اگر تصمیم گرفته بودند که اجازه دهند سایر مناطق عربستان بروند و دین جدید را دور معبد در مکه تثبیت کنند، و یا تصمیم گرفته بودند که امکان دارد برای مردم که مسلمان باشند بدون اینکه توان ورزی سیاسی مدینه را بپذیرند، و یا تصمیم گرفته بودند که احتیاج ندارند تا نیروی نظامی بکار ببرند برای به اجرا گذاشتن توان ورزی خود، تسخیرها هرگز آن چنان که پدیدار شد پدیدار نمیشد.

با گرفتن این تصمیم، رهبری با بیرحمی موثری اقدام به اجرای آن کرد. هر گروهی که حکومت مدینه را نمی پذیرفتند میباید به خط میشد، با زور اگر ضروری میشد. خالد بن الولید از اشراف مکه ای فرستاده شد تا بنی حنیفه و سایر قبایل شمال شرقی عربستان را سرکوب کند و تقریباً همه لشکر کشی های دیگر توسط قریشی ها فرماندهی شد، به عمان جنوب عربستان و یمن فرستاده شدند. آنها با این واقعیت که مردان قبایل زیادی از حجاز و غرب عربستان به مدینه وفادار ماندند و موافقت کردند در این ارتش ها خدمت کنند کمک شدند.

این جنگ های ردا بطور موثر اولین مرحله فتوحات وسیع بعدی بودند. خالد بن الولید بعد از سرکوب بنی حنیفه بسرعت حرکت کرد تا برای اولین حمله به امپراتوری ساسانیان در عراق از بنی شیبان پشتیبانی کند. عمر بن عاص به جنوب سوریه فرستاده شد تا قبایل آنجا را مطیع کند و او به عامل رهبری بودن برای تسخیر تمام کشور ادامه داد. حرکت و ارگی های این تسخیرهای اولیه قابل ملاحظه است. کشور اسلامی محدود به عربستان و کویر سوریه نمیتوانست بعنوان یک کشور تثبیت شده بجابماند. بادیه نشینان از جهت سنتی با غنیمت ها از حمله و غارت قبایل همسایه و با بیرون کشیدن نوعی پرداخت از مردمان ساکن شده زندگی خود را میگذراندند. در هر صورت، جوهر بنیادی اسلام ابتدائی این بود که مسلمانها نباید به یکدیگر حمله بکنند: امت به مانند قبیله ای بزرگ و در حال توسعه بود با این احساس که تمام مردم اعضای یک گروه دفاعی هستند. حالا اگر تمام عربها جزئی از یک خانواده بزرگ هستند، حمله به یکدیگر آشکاراً خارج از پرش بود.¹⁶ همچنین، ساکنان اجتماع های سکونگاهی نیز مسلمانان همقطار بودند. یک عربستان مسلمان صلح آمیز بمعنی ترک هر دو راه سنتی بادیه نشینان برای بجاماندن بود. انتخاب های دوگانه سخت بود: یا برگزیدگان اسلامی بادیه نشین ها را بر ضد دنیای ماورای عربستان و حاشیه کویر رهبری میکردند، و یا سیاست اسلامی بسادگی در میان اجزا تشکیل دهنده جنگنده اش متلاشی میشد و رقابت های معمولی و هرج و مرج زندگی کویری خود را یک بار دیگر تحمیل میکرد. و قتیکه ردا فرمانبردار شدند و قبایل عربستان یک بار دیگر به زیر اختیار مدینه رفتند، رهبری انتخاب دیگری نداشت مگر جهت دادن به انرژی دیوانه وار نظامی بادیه نشین ها بر ضد امپراتوری های روم و ساسانیان. تنها راه اجتناب از یک انفجار داخلی جهت دادن مسلمانها بر ضد دنیای غیر مسلمان بود.

تسخیرها پیش از پایان کامل ردا آغاز شده بود، قبایل تشویق میشدند تا به خواستگاه اسلام بپیوندند و برای اینکه به آنها اجازه داده شود در نبردها شرکت کنند توان ورزی مدینه را بپذیرند. بزودی بطور مداوم دسته های بادیه نشین بسوی مدینه سرازیر شدند که میخواستند در ارتش ها نام نویسی کنند و آماده بودند دستورهای عمر و رهبری اسلامی را بپذیرند. آنها در ارتش های مردان جنگی فرستاده میشدند. تسخیرهای اولیه مسلمان با مهاجرت مردان قبیله بادیه نشین با خانواده هایشان، چادر و حیواناتشان انجام نشد از همان راهی که سلجوق های ترک در قرن یازدهم به خاورمیانه وارد شدند. تسخیرها توسط مردان جنگجویی که دستور داشتند انجام شد. تنها پس از تسخیرها به خانواده ها اجازه داده شد و تشویق شدند تا از زمین چادرگاه های خود در کویر به سکونگاه های تازه تسخیر شده منتقل شوند.

در این مرحله ابتدائی تاریخ اسلام، شماره های که برای نیروها بما داده شده است شدیداً متغیراند و نا محتمل اند که خیلی قابل اعتماد باشند. منابع عربی بما میگویند تمام نیروهای ارتش هائی که سوریه را فتح کردند در حدود 30,000 نفر بودند،¹⁷ اما بندرت چنین گردهمائی تشکیل میشد و بیشتر وقتها در گروه های کوچک عمل میکردند. نیروی که عراق را فتح کرد بنظر میرسد بطور قابل ملاحظه ای کوچکتر بود، و منابع عربی 6000 تا 12000 مرد بیان کرده اند.¹⁸ هنوز تعداد مردان جنگی در مصر کمتر بود 3,500 تا 4,000، اگر چه بزودی برای تقویت 12,000 مرد جنگی به آنها پیوستند. شماره ها شاید غیر قابل اعتماد باشند اما بنظر واقعی میآیند و آنها بطور منصفانه یکنواخت هستند. این انبوهی نبود که بخاطر تعداد زیادش مخالفش را عاجز کرده باشد؛ در حقیقت، در نبردهای تعیین کننده یارموک در سوریه و قادسیه در عراق احتمال دارد که آنها تعدادشان از مخالفان رومی و ساسانی کمتر بوده باشد.

سلاح های نظامی ارتش های عرب ساده اما موثر بودند. آنها هیچ برتری تکنیکی بر دشمنانشان نداشتند، نه سلاح جدیدی و یا اسلحه ای برتر. وقتیکه مغول ها بیشتر آسیا و اروپا را در اوایل قرن سیزدهم تسخیر کردند، آشکار بود که استادی سواران تیرو کمان دار ضریب اصلی موفقیت آنها بود. نیروی آتش و تحرک را به آنها داد که خیلی برتر از تحرک و مهارت مخالفان آنها بود. در مقایسه بنظر میرسد عربها از چنین برتری بهره ای نداشتند.

ما فکر روشنی از ابزار سربازان رومی از روی مجسمه ها و کنده کاری های صحنه نبرد داریم، که ما را توانا میکند با مقداری اطمینان ابزارها را دوباره سازی کنیم. در برابر آن، ما تصویر روشنی از سواران جنگجوی قرن های چهاردهم و پانزدهم دنیای اسلام را در این دوران داریم از تصویر هائی که بدقت و استادانه در کتاب های پارسی کشیده شده اند. در مورد عربهای نظامی اولیه، در هر صورت، ما تقریباً هیچ مدرک تصویری نداریم. هیچ مدرک قابل اعتماد حفاری شده تاریخ دار باستان شناسانه ابزار نظامی عرب از این دوران نداریم، هیچ شمشیر و یا زره ای بجا مانده است. بجای آن ما باید متکی باشیم به ذکر تصادفی در شعر و داستان و آرها، که بجز در شرایط استثنائی، بندرت تعریفی با جزئیات فراهم میکنند.¹⁹ از سربازان ارتش های اولیه مسلمان انتظار میرفت که اسلحه های خود را فراهم کنند، یا در جنگ کسب کنند. وقتیکه ارتشی شکست داده میشد و یا شهری گرفته میشد، ابزارهای نظامی یکی از چیز هائی بود که بیشتر از هر چیز در میان غنایم خواستاران زیادی داشت. بطور متناوب یک بازار زنده اسلحه ها و زره ها دنبال میشد. پریشی در مورد یونیفرم نبود: هر مردی هر چه میتوانست پیدا کند میپوشید، و چیزی که استطاعت آنرا میداشت. همچنین انتظار میرفت بیشتر مواقع غذای خود را فراهم کنند. قطاری از تدارکات، و یا دلجان های چوبی که پر از خواربار شده باشند و جلوی پیشروی ارتش را بگیرد نبود. بجای آن، از هر مردی انتظار میرفت ذخیره خود را حمل کند یا آنها را در راه کسب کند. فرماندهان به سربازان ارتش مسلمان که بیزانتین را در 17-716 تسخیر کردند دستور داده بودند که تا دو ماه (در حدود 2 کیلو) گندم هر کدامشان پشت اسب خود حمل کنند. در موقعیتی که به آن احتیاج نداشتند بخاطر اینکه باندازه کافی در حمله ها کسب کرده باشند، آنها کلبه هائی برای زمستان میساختند و زمین را کشت میکردند تا بعداً در دوران نبرد آنها بتوانند با آنچه کاشته اند زندگی کنند.²⁰ رویه سفر کردن و از بازدهی زمین زندگی کردن، نیروهای مسلمان را قادر میکرد مسافت های طولانی را طی کنند، کار برجسته ای که هرگز اگر آنها واگن های پر از تدارکات را به همراه خود میبردند امکان پذیر نبود.

اسلحه اصلی شمشیر بود.²¹ شمشیرهای اولیه عرب شمشیر قوس دار تخیلی مردمان نبود اما راست و پهن با دولبه تیز و با دسته کوچکی بود. در نیامی چرمی و یا چوبی قرار میگرفت و با طنابی بروی شانه نه بروی کمر بسته میشد. نمونه های بجا مانده از اواخر دوران ساسانیان تیغه ای بدرازی تقریباً یک متر دارد. بکار بردن این اسلحه میباید توانائی و زبردستی قابل ملاحظه ای درخواست میکرد. بنظر میرسد بهترین شمشیر از هند وارد میشد، اگر چه یمن و خراسان هم برای ساختن اسلحه ها ئی با کیفیت بالا معروف بودند. شمشیر مسلماً گران و ذقیمت بود و به آن نام هائی داده میشد و به بازماندگان خانواده میرسید و در سرودن شعر از آن ستایش میشد. شمشیر زدن از نزدیک اسلحه قهرمانان واقعی بود. همچنین بنظر میرسید آنها بگونه ای وسیع بکار برده میشد، و امکان دارد در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم رشد ثروت در قسمت هائی از شبه جزیره عربستان به عده بیشتری از بادیه نشینان اجازه داده باشد این اسلحه های شان آور را کسب کنند. در کنار شمشیرها همچنین نیزه ها بودند. ر/مه بلند اصولاً اسلحه پیاده نظام بود یک چوب بلند با نوک آهنین که امکان پذیر میکرد بعنوان اسلحه ای برای زخم زدن و بریدن بکار رود. نیزه کوتاه حرباً در دوران اوایل اسلام پدیدار شده است و ممکن

است سواران آن را بکار برده باشند، اگرچه مدرکی برای بکار بردن نیزه توسط جنگ آوری سواران وجود ندارد. ما همچنین گزارش بکار بردن میله های آهنی، گرز، و البته، چماق، سنگ، چوب چادر و هر چیز دیگر که در دست رس بود می‌شنویم. همچنین تیرو کمان بود و کمانداری جایگاه بلندی داشت. منابع از تیرو کمان عربی و پارسی سخن می‌گویند، احتمالاً تیرهای عربی سبکتر و ساده تر بود. هیچ چیزی وجود ندارد که دلالت کند ارتش های **مسلمان** تیرو کمان های از پیش تحت فشار در آمده (کراس با) را در این مرحله داشته باشند هر چند که با قرن نهم آن را داشتند.

زره سیم بافته نازکی بود²² که پوشیده میشد، اگرچه تعداد مردانی که میتوانستند استطاعت آن را داشته باشند اندک بودند: در 704 گفته شده است که در تمام استان وسیع خراسان تنها 350 زره سیمی تقریباً برای 50000 جنگجو وجود داشت. کت زره سیمی از یک نسل به نسل دیگر میرسید، و نوع براق آن که درخشان بود بینهایت با ارزش بود. حمایت سر در دو نوع میامد. یکی مغفر بود، که در تاریخ سلاح های غربی کلاه خود جلو بازشونده بود. در اصل این سیم بافته زنجیره ای بود که از روی سر ادامه پیدا میکرد به پشت گردن تا آن از گردن مراقبت کند. تنابوب دیگر، کلاه خود گردی بود مانند *بیبی* یا تخم مرغ. یک جنگجوی مجهز به سلاح ها میباید بخوبی حفاظت میشد، دست کم مانند جنگجویان *نرمن* در تصویر *بیگس*، اما بیشتر رده های نظامی میباید اینقدر خوش شانس نبودند، جنگیدن با پوشش ردا و عمامه آنها را خیلی آسیب پذیر میکرد.

ما تعریف تفصیلی خیلی کمی از چهره نبرد در این دوران داریم و از این زمان هیچ کتابچه دستی نظامی تسخیرهای اولیه مسلمانان را نداریم، اما بعضی مواقع منابع راهنمایی های کوچکی میدهند که کمی از فکر تاکتیک را فراهم میکند. در 658 یک ارتش بدون تجربه عراقی، **سوریه** را تسخیر میکرد که یکی از نبردهای بی شمار جنگ داخلی این دوران بود. یک بادیه نشین رهبر پیر بر خود گرفت تا به آنها توصیه هائی بکند.²³ او اصرار کرد که آنها مطمئن شوند که به انبار آب خود دسترسی دارند. مخالفان سوریه ای آنها پیاده می‌رفتند اما عراقی ها سواره بودند، و آنها میباید توانائی حرکت خود را بکار می‌بردند که به آنها اجازه میداد تا خود را بین دشمن و منبع آب قرار دهند. او ادامه داد: "با آنها با پرتاب کردن تیر از کمان بسوی آنها نجاتی و در فضای باز به آنها حمله نکنید چون تعداد آنها از شما بیشتر است و شما نمیتوانید مطمئن باشید که آنها شما را محاصر نمیکنند." آنها نباید ثابت باشند و یک خط سنتی نبرد تشکیل دهند چون مخالفان آنها هر دو سرباز پیاده و سواره نظام دارند و هر کدام یکدیگر را در یک نبرد نزدیک در میدانی کوچک حمایت میکنند. اگر خط بشکند مصیبت بار خواهد بود. بجای آن، آنها میباید از مزیتی که تحرکشان به آنها داده است نگهداری کنند و باید ارتش را به دسته های (کتابی) کوچک تقسیم کنند، که هر کدام دیگری را میتواند پشتیبانی کند. اگر آنها میخواهند که سواره باقی بمانند میتوانند، اما همچنین اگر آنها بخواهند میتوانند از اسب خود پائین بیایند. تاکید بروی جنگیدن پیاده جالب است: داشتن اسب و شتر برای تحرک و شناسائی خیلی مفید بود، در این مورد، گرفتن اختیار مزیت میدان جنگ چون انبار آب، اما نبرد معمولاً با سربازان پیاده و جنگ تن بدن معین میشود. آنها نیزه های خود را پرتاب میکنند و با شمشیر می‌جنگند، معمولاً در پایان مخالف خود را با کشتی گرفتن به زمین میزنند. با نبودن رکاب، دست کم در اوایل تسخیرها، احتمالاً به سربازان پیاده در مقایسه برتری میداد. ارتش **سوریه** ای اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم، که در این نبرد پیروز بود بمانند خیلی نبردهای دیگر این دوران، بنظر میرسد در پیاده جنگیدن با تشکل فشرده مهارت داشت. وقتیکه سربازان سواره نظام حمله میکردند، آنها تشکلی از دیوار سرنیزه میساختند، زانومیزدند و ته نیزه خود را بروی زمین در کنار خود نگه میداشتند و سرنیزه بطرف دشمن بیرون زده بود. آنها صبر میکردند تا دشمن به آنها نزدیک میشد، قبل از اینکه بلند شوند و نیزه خود را در صورت اسب فروکنند. اینکار انطباق و اعصاب قوی میخواست، اما تا زمانی که خط نگه داشته میشد خیلی موثر بود. چنین تاکتیک های سیستماتیک با سنت جنگ آوری بادیه نشینان بیگانه بود که تاکید آنها بروی تحرک و شجاعت فردی بود، اما احتمالاً آنها در مراحل بعدی تسخیرها بوسیله ارتش های **مسلمان** بکار گرفته شدند که در مغرب و آسیای مرکزی بآنها عمل میکردند.

در دوران تسخیر دو ابداع جدید در تکنولوژی نظامی بطور گسترده ای بکار گرفته شد. سوارکاران دوران باستانی از رکاب²⁴ اسب اطلاعی نداشتند. دقیقاً آنها در کجا و کی ابداع شده اند روشن نیست. نقاشی های دیواری در آسیای مرکزی هست، احتمالاً به تاریخ اواخر قرن هفتم تا اوایل قرن هشتم، که بکار رفتن رکاب را نشان میدهد. منابع نوشتاری میگویند که اولین بار توسط ارتش های عرب در جنوب ایران بکار برده شده است (بیشتر بر ضد **عربهای** دیگر) در 680. با قرن هشتم بطور گسترده ای پذیرفته شدند. اهمیت آمدن رکاب در میان تاریخ و رزان بطور گسترده ای بحث شده است. پیشنهاد شده است که در غرب لاتین رکاب به شکل گرفتن شوالیه هائی که بسنگینی زره میپوشیدند امکان داد با تمام نتایج اجتماعی و فرهنگی که در پی آن آمد. بنظر نمیرسد که این ابداع آنچنان نتایج گسترده ای در دنیای اسلام داشته باشد، اگر چه مطمئناً حمله هائی در فاصله زیاد را آسان کرده که ویژگی دوره های بعدی تسخیرها بود.

دومین ابداع مهم نظامی این سال های اولیه تسخیرها ساختن توپخانه *الوار*-*تاب* داده شده بود. واحد های بزرگ آن بنام *منجیق* و کوچکتر آن *ارده* شناخته میشد.²⁵ این موتورها پیش از تسخیرهای **مسلمانان** شناخته شده بودند، بهترین گواه آن نمونه بکار گرفته شدن آن توسط **آوارها** در محاصره **تسالونیکا** در 597 است. این موتور *الوار*-*تابی* بکار میافتاد توسط

مردانی که طناب هائی را که به یک سر آن بسته شده بود پائین میکشیدند تا پایانه دیگر الوار بسرعت تاب بخورد بسوی بالا و بارها کردن طناب توسط مردان در اثر رها شدن کشیدگی الوار موشکی را از سرش پرتاب میکرد. تنها نوشته بکار بردن این توپخانه محاصره در مرحله اول تسخیرهای اسلام (632-050) از گزارش حمله عرب به پایتخت پارسی ها در تیسفون/ مدائن میاید، جائیکه گفته میشود عربها بیست عدد از این ابزارها را بکار بردند که توسط مهندس های پارسی که بسوی عربها رفته بودند و به دستور فرمانده عرب سعد بن الوقاص ساخته شده بود.²⁶ تکانهنده است که موتورهای محاصره در گزارش های تسخیرهای عرب شهرهای قلعه دارنظامی مانند دمشق و یا قلعه بزرگ نظامی رومی بابل در مصر اصلاً ذکر نشده است، اما غیر ممکن است بگوییم چونکه آنها بکار برده نشده است یا چونکه منابع بسادگی آن را ذکر نکرده اند. در قرن هشتم ما میشنویم مسلمانها منجنیق را برای در هم کوبیدن دیوارهای سمرقند در 712 بکار میبرند، و این اطلاعات بروشنی تائید میکند تصویر پیدا شده ای را که تکنولوژی را در حال کار نشان میدهد. در همان زمان بما گفته میشود با موتوری که توسط 500 مرد بکار میافتاد علم معبد بودا در دیبول در سند ویران میشود. بطور کلی، در هر صورت، بنظر میرسد جنگ آوری محاصره ای تقریباً ابتدائی بود؛ تنها در آسیای میانه در اوایل قرن هشتم بود که ما این کوبش را احساس میکنیم که در مبارزه ای سخت و طولانی عملیات محاصره بدر از ا کتسیده انجام شده است. مسلمانهای اولیه سلاح پنهانی نداشتند، هیچ استادی تکنولوژی نظامی جدیدی که با آن دشمنانشان را ناتوان کنند نداشتند. برتری آنها بسادگی تحرک، رهبری خوب و، شاید از همه مهمتر، انگیزه و روحیه بالا بود. در این زمان اولیه تسخیر ارزیابی مقدار برانگیختگی جنگجویان مشکل است. سر فرنیسیس بیگان گفته است که الیزابت اول انگلستان علاقمند نبود پنجره ای به قلب مردان و تفکر پنهان آنها باز کند و تا حدودی در این مورد هم تاریخ ورزان ناتوانند. تمام آنچه ما میتوانیم انجام دهیم گمان زنی است بر پایه آنچه گفته اند، و یا نسبت داده شده است که گفته اند، درباره آنچه آنها فکر میکردند آنها انجام میدهند.

کامل ترین و شمرده ترین گفتگوی برانگیختگی های مسلمانها در یک سری سخن رانی هائی میاید که گفته میشود نمایندگان مسلمان به توان ورزان پارسی گفته اند که بعضی از آنها را ما تابحال دیده ایم. مسلمانها مکرراً تاکید میکنند که آنها به امور این دنیا علاقه ای ندارند؛ وگرنه، پاداش بهشت است که آنها را بجلو رفتن تحریک میکند، و به همان اندازه اعتقاد به اینکه پارسی های مرده از این پاداش بهره نخواهند برد: "اگر تو ما را بکشی، ما به بهشت وارد خواهیم شد؛ اگر ما تو را بکشیم، تو به آتش خواهی شد."²⁷ آنها بدستور مستقیم خدا عمل میکردند: "حالا ما بدستور خدایمان پیش تو آمده ایم، بخاطر او میجنگیم. ما بر پایه دستور او عمل میکنیم و برآورده شدن قول او را جستجو میکنیم."

مرده های مسلمانان بارها بعنوان شهدا خوانده میشوند. بر پایه سنت مسلمانها، فکر اینکه آنهایی که در جهاد میمیرند شهید هستند برای اولین بار در گزارش نبرد بدر (624) پدیدار شد، و بنظر میرسد بطور کلی پذیرفته شده است آنهایی که در جنگ مقدس کشته میشوند مستقیماً به بهشت میروند؛ یک بار میدان نبردی که مسلمانهای زیادی در آن کشته شده بودند توصیف شده بود بعنوان جائیکه بوی عطر شیرین میداد. داستان مردانی هست که عمداً در جستجوی شهید شدن هستند، و یا دست کم خود را جای خطرناکی قرار میدهند تا به آن نائل شوند: "یک عضو قبیله تمیم بنام سواد، که داشت از هم قبیله ای ها خود دفاع میکرد به حمله ای دست زد، برای به شهادت رسیدن. او پس از آغاز بطور مرگ باری زخمی شد اما شهادت او به آرامی آمد. او در مقابل رستم (فرمانده پارسی) ایستاد، با اراده کشتن او اما کشته شد پیش از اینکه به او برسد." در این مورد، جالب است که ترکیب آرزوی شهادت و تعهد به همبستگی قبیله ای توجه شود.²⁸ چند نمونه افراطی وجود دارد، چون مردی که در نبرد عمداً زره خود را بر میدارد تا زودتر بقتل برسد²⁹ و بنابراین به پاداش شهادت برسد، اما این ها استثنا هستند، نه نامعقول بودن. بیشتر مردان میخواستند از میوه پیروزی خود در این دنیا لذت ببرند پیش از اینکه از بعدی کیف کنند.

انگیزه دیگری که در دهان مسلمانهای جنگجوی اولیه گذاشته شده بودند آزاد کردن مردمان زیر حکومت استبدادی پارسی ها بود تا آنها بتوانند بنابراین به اسلام دیگر شوند. "خدا ما را فرستاده و به اینجا آورده است بنابراین آنکه ما بتوانیم آنهایی را که میخواهند از خدمت به مردم این دنیا آزاد کنیم و آنها را خدمتکاران خدا بکنیم، بنابراین ما بتوانیم فقر آنها را در این دنیا تبدیل کنیم به ثروت و ما بتوانیم آنها را از دین های شیطانی آزاد کنیم و به آنها دادگستری اسلام را بخشندگی کنیم. او ما را فرستاده است تا دین او را بیاوریم برای تمام مخلوق هایش و آنها را به اسلام بخوانیم."³⁰

بطور کلی، در هر صورت، دیگر شدن به اسلام، یا پیشنهاد فرصت دیگر شدن به اسلام، بطور گسترده برای جنگیدن بیان نشده است. بیشتر افتخار عرب و افتخار قبیله معمول بوده است. وقتیکه سعد، فرمانده نیروهای مسلمان در عراق، میخواست مردان خود را تشویق کند به کارهای بزرگ، دست آویز او افتخار عربی آنها است: شما رئیس ها و اشراف عرب هستید، برگزیدگان همه قبیله ها و افتخار آنهایی که شما را دنبال میکنند.³¹ سخن رانی ها متناوباً مقایسه معکوس میکند سختی و شرافتمندی عربها را با تجمل و دروغ گوئی پارسی ها. افتخار به انجام داده های قبیله ضریب انگیزه مهمی باقی ماند

همانطور که در دوران "جهالت" بود. در شعر این بیشتر بروشنی نشان داده میشود، مانند این قصیده ناشناس که انجام داده های قبیله تمیم را در نبرد قادسیه ستایش میکند:

ما پی بردیم که تعداد بئی تمیم زیاد است

پایدارترین مردان در میدان نبرد.

بر علیه دشمن آزار دهنده پراکنده و ادار به عقب نشینیش کردیم.

آنها دریاهائی از بحثندگی اند، اما برای پادشاهان پارسی، آنها مردانی هستند مانند شیر جنگل ها: تو فکر خواهی کرد آنها کوهستان ها هستند.

آنها قادسیه را با افتخار و شرف ترک کردند

بعد از روزهای طولانی نبرد در سرآشویی های کوهستان.³²

و یا این شعر که نقش اسد را ستایش میکند

ما به کسری² آوردیم سواران از کنار کوه بلند

و او روبر شد آنها را با سواران خود

و ما در پارس زنان تنهای زیادی را دعا کنان رها کردیم

و او گریه میکند هر آنگاه که قرص منه را میبیند.

ما رستم و فرزندانش را قصابی کردیم

و اسب ها شن بروی آنها ریختند

در جایگاه جنگ ما رها کردیم

مردانی که هرگز تکان نخواهند خورد.³³

دلشادی از نبرد و قصابی مستقیماً از روان دوران پیش از اسلام میاید. شهرت و افتخار شخصی همچنین مهم باقی میماند. در یک عبارت، آرزوی بهشت مخلوط شده است با آرزوی مرسوم کهنه شهرت جاویدان در این دنیا: "اوه عربها، بجنگید برای دین و این دنیا. بشتابید برای بخشش از خدا و باغی که نسیم آن مانند بهشت است و زمین، آماده بشو برای کسانی که از خدا میترسند. و اگر شیطان کوشش کند تو را مایوس کند با وادار کردن تو بخطر جنگ فکر کردن، بیاد بیاور داستانهای که به تو مربوط میشود در بازار و جشنها برای همیشه و همیشه."³⁴

آرزو برای شهرت در این دنیا البته همراه با آرزو برای ثروت بود. یکی از برجستگی های همواره یکنواخت داستان واره

های تسخیرهای اولیه آرزو برای غنایم و دلشادی از تعریف در باره ثروت ها ایست که بدست آمده است. غنایم معمولاً

شرح داده میشد بعنوان پول، اموال قابل حمل و برده؛ گرفتن غنایم انسانی همیشه مهم بود و در بعضی جاها، مشخصاً شمال

افریقای پرپر، بنظر میرسد پاداش غالب میبوده است. بطور جالبی، با دانستن اینکه این ها مردمان چراگاه هابودند، حیوانات

بندرت ذکر میشوند، احتمالاً چون جنگجویان بطور عمده روش پیشین زندگی چراگاه هی را ترک کرده بودند. نگرانی برای

گرفتن غنایم برابر با نگرانی برای تقسیم منصفانه آن شده بود. کشور اسلامی در حال نمایان شدن مردان، مهارت نظامی،

تحکم عقیدتی و رهبری لازم را داشت تا دست به یک مبارزه برای گسترش بزرگ بزنند. برتر از همه، رهبری کشور جدید

بخوبی آگاه بود که یا باید گسترش یابد و یا سقوط کند. برای آنها تنها یک جریان عمل وجود داشت و آن تسخیر بود.

کسری، شکل عربی خسرو است، نامی بود که بطور عمومی به پادشاهان پارسی داده میشد.²

- برای روصفا و فرقه سرجیوس، نگاه کنید به ای. ک فودین، دشت بربرها: سرجیوس مقدس بین روم و ایران (برکلی، کالیفرنیا، 1999).¹
- بیان شده از ا. جونز، شاعری اولیه عربی، 2 جلد. (اکسفورد، 1992)، 1، پ. 1.²
- سی. لیال، دیوان ابید ابن ال-عرب ها، از اسد و امیر ابن درتوفیلا، از امیر ابن سعد (لندن، 1913).³
- لیال، دیوان ها، ص. 106.⁴
- برای بهترین مقدمه تاریخ پادشاهان جنوب عربستان نگاه کنید به- ر. هویلند، عربستان و عرب ها: از عصر برنج تا آمدن اسلام (لندن، 2001)،⁵ ص ص. 36-57.
- جی. دبلیو. هک، "معدن گری طلا در عربستان و بر آمدن کشور اسلام"، ژورنال اقتصاد و تاریخ اجتماعی در شرق 42(1999): 364-95.⁶
- موقراه ابن زرّار ال-اوسیدی؛ تبری، تاریخ، ویراستار. ام. جی. دی گرجی ات ال. (لیدن 1870-1901)، 1، ص ص. 224-1-2.⁷
- ال-نامن ابن موقرین؛ تبری، تاریخ، 1، ص ص. 22 39-40.⁸
- جی. ام. هیندز. "مغازی"، دایرة المعارف اسلام، چاپ دوم.⁹
- این بحث جهاد بنا شده است بر ر فیراستون، جهاد: منشأ جنگ مقدس در اسلام (اکسفورد، 1999).¹⁰
- ببینید ر.پ. متحده و ر. ال سید، "ایده جهاد در اسلام پیش از کرسید"، در کرسید از دیدگاه دنیای بیزانتینین و مسلمان، ویراستار. ا. ای. لیو و ر. پ. متحده (واشینگتون، دی سی، 2001)، ص ص. 39-23.¹¹
- ال نومان ابن. ال-مغرین؛ تبری، تاریخ، 1، ص. 2240.¹²
- ایراد شده در ف. م. دونر، فتوحات اولیه اسلام (پرینستون، نیوجرسی، 1981)، ص. 67. همچنین نگاه کنید به م، لیکر، "ملاک عمرابن العاص در فلسطین"، بولوتین مطالعات آموزش گاه شرق و افریقا 52 (1989): ص ص. 24-37.¹³
- بیان شده در لیکر، "ملاک"، ص. 25 از ابن عبدل الحکم، فتوح، ص. 146.¹⁴
- برای این نگاه کنید به دونر، فتوحات اولیه اسلامی، ص. 81.¹⁵
- فایر استون، جهاد، ص 5-124.¹⁶
- دائر، فتوحات اولیه اسلام، ص. 135.¹⁷
- همان، ص ص. 9-205.¹⁸
- برای تصویرهای دیدنی، دی نیکول، ارتش های فتوحات مسلمان (لندن، 1993)؛ نیکول، "جنگ و جامعه در شرق مدیترانه"، در جنگ و جامعه در مدیترانه شرقی بین قرن های هفتم تا دهم، ص ص. ویراستار. وای. لو (لیدن، 1997)، ص ص. 9-100.¹⁹
- تبری تاریخ، جلد دوم، ص. 1315.²⁰
- برای سلاح ها بطور کلی، نگاه کنید به اچ. کندی، ارتش های خلیفه (لندن، 2001)، ص ص. 8-173؛ برای شمشیر، نگاه کنید به ر. هویلند و بی. گیل مور، شمشیر های قرون وسطی اسلامی و شمشیر ساختن: حکایت های کیندیز "ر باره شمشیر و انواع آنها" (لندن، 2006).²¹

- ²² نگاه کنید به **کندی، ارتش ها**، ص ص. 5-554.
- ²³ **تاریخ، تبری**، 11، ص ص. 5-554.
- ²⁴ نگاه کنید به **اچ. کندی، انقلاب نظامی و کشور اولیه اسلامی "در نوبل ابدها و واقعیت خونین: جنگ آوری در میان سالگی، ویراستار. ان کریستین وام یزیجی (لیدن، 2006)**، ص ص. 197-208.
- ²⁵ برای موتور های محاصره اسلامی، نگاه کنید به **پی.ای. چه ودن، انواع سنگ پرتاب کننده ها: مرحله میانواره منجنیق وزنه ای**، در **منشاء اجتماعی نهاد های قرون وسطی. رساله تقدیم شده به جوزف اف. اوکالهان، ویر. دی. کاگی و تی. وان (لیدن، 1998)**، ص ص. 179-222.
- ²⁶ **تبری، تاریخ**، 1، ص ص. 8-2427.
- ²⁷ **تبری، تاریخ**، 1، ص ص. 8-2437. به استناد **ال مغربی ابن شوبا**.
- ²⁸ **تبری، تاریخ**، 1، ص. 2309.
- ²⁹ **اوف ابن. حریث**، بیان شده است در **فایراستون، جهاد**، ص. 114.
- ³⁰ **تبری، تاریخ**، 1، ص. 2271. به استناد **ربی ابن امیر**.
- ³¹ **تبری، تاریخ**، 1، ص. 2289.
- ³² **تبری، تاریخ**، 1، ص. 2365.
- ³³ **تبری، تاریخ**، 1، 3-2302.
- ³⁴ **تبری، تاریخ**، 1، 4-2293.